

زن به دنبال رهایی از مردی است که از وی کراهت دارد و در این صورت طلب مهریه به عنوان هدیه و شیرینی زندگی از او توقع بی جایی است.<sup>۳۳</sup>

## حقوق و وظایف زن و شوهر

### حقوق زن و مرد

پرسش ۱۵. ما تازه ازدواج کردیم، می خواستم درباره حقوق و وظایف زن و شوهر و قوانین آن اطلاع داشته باشم؟

زن و مرد دارای حقوق و تکالیف متقابلی به عنوان زن و شوهر می باشند.

بعضی از این حقوق و تکالیف تصریح شده در قانون عادی به قرار ذیل است:

#### ۱. تکلیف به حُسن معاشرت

تکلیف به حُسن معاشرت یکی از تکالیف مشترک زن و شوهر است که ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی آن را مورد اشاره قرار داده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند».

ضمانت اجرای آن چنین است که در صورت تخلف زن از آن، ناشزه محسوب می شود و حق نفقه او ساقط می شود و در صورتی که تعدی از طرف مرد باشد در مرحله اول از سوی دادگاه ملزم به حسن معاشرت می شود و در مرحله بعد طبق ماده ۱۱۳۰ مدنی در صورتی که ادامه زندگی زناشویی غیرقابل تحمل باشد زن حق درخواست طلاق خواهد داشت. به عبارت دیگر اگر به خاطر سوء معاشرت همسر و بد اخلاقی او، زن در ادامه زندگی با او، با عسر و حرج مواجه شود، می تواند به دادگاه مراجعه کند و در خواست طلاق کند.

#### ۲. معاضدت

ماده ۱۱۰۴ مدنی: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت نمایند».

<sup>۳۳</sup> (۱) برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک:

الف. مختصر حقوق خانواده، دکتر سید حسین صفائی، دکتر اسدالله امامی، نشر دادگستر.

ب. حقوق خانواده، دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، کتابخانه گنج دانش.

معاضدت زوجین مفهومی عرفی است و با توجه به عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان تعیین می شود مثلاً ممکن است بنا به مقتضیات زمان و مکان خرید لوازم و نیازمندی های خانه به عهده مرد و اداره امور داخلی منزل به عهده زن باشد.

الزام به ایفاء وظیفه یا عدم استحقاق نفقه ضمانت اجرای قانونی آن است.

### ۳. تمکین زن

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در این زمینه مقرر می دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

### ۴. نفقه زن

طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی: «در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است».

عدم مراعات حق نفقه زن اعم از خوراک، پوشاک، مسکن مناسب و لوازم زندگی، تناسب با شأن باعث می شود که طبق ۱۱۱۱ قانون مدنی دادگاه، شوهر را به پرداخت نفقه محکوم کند و طبق مواد ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی در صورتی که اجرای حکم دادگاه و الزام شوهر به دادن نفقه به علت سرسختی او و عدم دسترسی به اموالش به علت عجز شوهر از انفاق ممکن نباشد زن حق طلاق خواهد داشت.

علاوه بر آن ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی ضمانت اجرای کیفری نیز برای ترک انفاق در نظر گرفته است که طبق آن برای ترک انفاق مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا پنج ماه مقرر شده است.

### ۵. مهریه

طبق آن زن به مجرد عقد مالک مهر می شود و می تواند آن را از شوهر مطالبه کند و برای احقاق حق خود به طرق قانونی مانند رجوع به دادگاه و صدور اجراییه متوسل گردد. به علاوه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط به اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

## دوران نامزدی

پرسش ۱۶. آیا رعایت احکام مربوط به حقوق زن و شوهر در زمان عقد و قبل از عروسی واجب است؟

در مدت نامزدی نیز زن و شوهر حقوقی تقریباً مشابه با دوران پس از عروسی دارند، ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی در این زمینه اظهار می‌دارد: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین دو طرف موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود». نکاح در این ماده به معنای عقد بوده و با وقوع عقد میان زن و شوهر، حقوق و تکالیف ایشان نسبت به یکدیگر برقرار می‌گردد و آنان ملزم به رعایت آنها می‌باشند.

همان گونه که از حقوق زوجین، بهره‌ارث زن و مرد از یکدیگر است و اگر پس از وقوع عقد و پیش از عروسی، یکی از زوجین فوت کند، دیگری از او ارث می‌برد؛ مهریه و تمکین نیز جزو حقوق زن و شوهر محسوب می‌شود که به موجب عقد واجب می‌گردد و لذا قانون مدنی در ماده ۱۰۸۲ بر این امر تأکید

می‌نماید که: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرفی که بخواهد در آن بنماید». طبق این ماده اگر عقد ازدواج بنا به دلایلی منحل و عروسی صورت نگیرد، مهریه منتفی نمی‌شود. بدین ترتیب می‌بینیم که زن و شوهر در زمان عقد و پیش از عروسی، تکالیف و حقوقی تقریباً مشابه با دوران پس از زفاف دارند. اما در مورد استیفای برخی از حقوق مانند حق نفقه زن در ایام پیش از عروسی فقهاء اختلاف دارند. منشأ این اختلاف نحوه رابطه میان تمکین و نفقه است که دو نظریه در آن وجود دارد:

۱. نفقه به عقد دائم واجب می‌شود و با نشوز ساقط می‌گردد. به عبارت دیگر نفقه مانند مهریه به صرف عقد واجب می‌شود و تمکین شرط پرداخت نفقه نیست تنها ناشزه بودن زن مانع پرداخت نفقه است.

۲. نفقه به مجرد عقد واجب نمی‌شود، بلکه با تمکین واجب می‌گردد<sup>۳۴</sup> و این نظریه طرفداران بیشتری در بین فقهاء دارد.<sup>۳۵</sup> بنابراین، جمع کثیری از فقهاء، تمکین را شرط نفقه و عده‌ای مانع انفاق دانسته‌اند. بنابراین نظر که تمکین مانع نفقه است، زن در ایام عقد و قبل از زفاف مستحق نفقه نیست.

مرحوم آیه‌الله خویی در این زمینه می‌فرماید: «در زمانی که میان عقد و زفاف فاصله می‌شود، نفقه زوجه بر شوهر واجب نیست و ارتکاز عرفی قرینه‌ای است بر اسقاط نفقه در این مدت».<sup>۳۶</sup> اما اگر پذیرفتیم که تمکین شرط نفقه است و زن حاضر باشد به خانه شوهر

برود و به او تمکین کند، پرداخت نفقه واجب می‌شود و در غیر این صورت حق نفقه او ساقط می‌گردد.

حضرت امام تمکین را شرط وجوب نفقه دانسته‌اند اما برخلاف نظریه مشهور، تمکین عام مورد نظر ایشان است: «نفقه زن به دو شرط بر شوهر واجب می‌شود: اول اینکه زن در عقد دائم شوهر باشد. دوم، زن در اموری که

<sup>۳۴</sup> (۱) الفقیه، کتاب النکاح، شیخ مفید، بیروت: دارالضوء، ۱۴۱۵ ه. ق، ص ۲۴-۲۰۵.

<sup>۳۵</sup> (۲) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمدحسن نجفی، ج ۳۱، ص ۳۰۳.

<sup>۳۶</sup> (۳) منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم خویی، ج ۲، ص ۲۸۷.

اطاعت از شوهر واجب است مطیع او باشد، لذا زن ناشزه حق نفقه ندارد.<sup>۳۷</sup> از آنجایی که پرداخت نفقه به زوجه‌ای که عقد کرده و در خانه پدر می‌باشد، مورد اختلاف فقها و مراجع است، عده‌ای در این فاصله ادای نفقه را واجب می‌دانند و برخی هم قایل به عدم وجوب‌اند، نمی‌توان حکم کلی کرد و لذا بایستی هر کدام طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل نمایند.

### معاشرت معروف

پرسش ۱۷. در زمینه روابط زن و مرد در قرآن آمده:

وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، منظور از «معروف» چیست؟ و چگونه باید مردان با همسران خود زندگی کنند؟

«معروف»، به معنای شناخته شده است و مقصود از آن، کار نیک بر اساس فطرت است.<sup>۳۸</sup>

رفتار به معروف، یعنی، هر فردی در جامعه در برابر مسئولیتی که دارد،

حقوقی هم داشته باشد. همان‌گونه که معلمان، پزشکان و رؤسای ادارات و ...

در برابر مسئولیت‌شان در جامعه، دارای حقوقی نیز می‌باشند. زن نیز در برابر مسئولیتی که دارد، باید حقوقی برای او در نظر گرفته شود.

چند نمونه از موارد رفتار شایسته و معروف عبارت است از:

۱. رعایت حق مالکیت زن، التزام به احکام و آثار و لوازم این حق، در تصرف و بهره‌برداری آن: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ...<sup>۳۹</sup>

۲. احترام و تعظیم زن به عنوان فردی مؤثر در اجتماع و خانواده؛ در نگاه قرآن، زن و مرد کمک کننده یکدیگر و باعث زینت هم می‌گردند: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ.<sup>۴۰</sup>

<sup>۳۷</sup> (۱) .تحریر الوسیله، روح الله الموسوی الخمینی، ج ۲، ص ۳۱۳.

<sup>۳۸</sup> (۲) .سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، مدخل «عرف».

<sup>۳۹</sup> (۱) .همان، آیه ۳۲.

<sup>۴۰</sup> (۲) .بقره (۲)، آیه ۱۸۷.

۳. رعایت وضعیت روحی و جسمی زن در روابط زناشویی نِسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرَّتَكُمْ ...<sup>۴۱</sup>. باید به خوبی دانست که زنان فقط وسیله ارضای غرایز جنسی نیستند؛ پس نگاه ابزاری و مقطعی به آنان شایسته نیست و باید نگاهی کریمانه باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برادرم جبرئیل به من خبر می داد و همواره سفارش زنان را می نمود تا آنجا که من گمان کردم برای شوهر، جایز نیست به زنش «اف» بگوید. [بدانید که] شما زنان را به عنوان امانت خدا گرفته اید»<sup>۴۲</sup>.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «... اِنَّهِنَّ امانَةُ اللَّهِ عندکم فلا تضاروهنَّ

و لا تعضوهنَّ»<sup>۴۳</sup>؛ «به ایشان زیان نرسانید و بر ایشان سخت نگیرید».

همچنین می فرماید: «و احسنوا لهنَّ المقال لعلهنَّ یحسننَّ الفعال»<sup>۴۴</sup>؛ «با زنان خوش گفتار و نیکوسخن باشید تا ایشان هم خوش رفتار باشند».

این روایت در واقع به یک نکته روان شناختی زن اشاره کرده است، که گفت و گو و احترام به زنان برای آنان بسیار لذت بخش است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «خیرکم خیرکم للنساء و أنا خیرکم لنسائی»<sup>۴۵</sup>؛ «بهترین شما خوش رفتارترین شما نسبت به همسرش است و من بهترین شما نسبت به همسرانم هستم» و نیز: «بهترین مردان امت من کسانی هستند که به اهل خانه خود تعدی روا ندارند و بر آنها رحمت آرند و ستم نکنند»<sup>۴۶</sup>.

در روایتی از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «به همسر خدمت نمی کند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند برایش خیر دنیا و آخرت بخواهد»<sup>۴۷</sup>. در روایات دیگری پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله علی و فاطمه علیه السلام را به عنوان الگویی برای خانواده ایده آل به تقسیم کار خانه براساس معروف امر می نماید و کار بیرون و تهیه هیزم و ... را بر عهده علی علیه السلام و کار خانه و تهیه آرد و نان را بر عهده فاطمه علیه

<sup>۴۱</sup> (۳). همان، آیه ۲۱۳.

<sup>۴۲</sup> (۴). مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۵۱.

<sup>۴۳</sup> (۱). همان.

<sup>۴۴</sup> (۲). همان.

<sup>۴۵</sup> (۳). همان، ج ۳، ص ۱۱۷.

<sup>۴۶</sup> (۴). ر. ک: مکارم الاخلاق، ص ۴۱۳.

<sup>۴۷</sup> (۵). مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۹.

السلام قرار می دهند.<sup>۴۸</sup> اگرچه بسیاری از موارد بالا ممکن است الزامی نباشد لکن نشانه معاشرت معروف است تا یک خانواده ایده آل و پویا تشکیل شود.

### حقوق طبیعی زن

پرسش ۱۸. اسلام چیزهایی را به عنوان حق زن دانسته و چیزهایی را حقاو ندانسته، وی را از آن محروم کرده است، که هیچ کدام باماهیت زن سازگار نیست.

مثلاً گرفتن دستمزد بابت کار در خانه را جزو حقوق زنان به حساب آورده است در حالی که زنان به طور طبیعی آن را جزء حقوق خود محسوب نمی کنند، تا به دنبال دست یابی آن باشند. اما از سوی دیگر اسلام زن را از چیزهایی مانند حق تحصیل، خروج از منزل منع کرده است.

در حالی که تحصیل دانش، راه کسب کمال است، و رسیدن به کمال، حق طبیعی هر انسانی است و نمی تواند زن را از آن محروم و یا منوط به اجازه دیگران کرد.

در ابتدا گفتنی است برخی اهداف زندگی تنها با پیوند زناشویی به نتیجه صحیح می رسد و انگیزه ازدواج بیشتر براساس آن شکل می گیرد مانند پیوند عاطفی زن و مرد، ارضای نیاز جنسی، تداوم نسل بشری، لذت فرزندداری، لذا آن چه دست یابی به این اهداف اساسی را مختل می کند با ماهیت ازدواج ناسازگار است به همین جهت اگر اشتغال زن نیز بیش از حد نیاز یا ضرورت باشد و موجب عدم حضور زن در خانه شود از نظر اسلام مطلوب نیست. اما برخی کارها و نیازها وابستگی به ازدواج ندارند و برای افراد ازدواج کرده و ازدواج نکرده قابل دسترسی است مانند تحصیل و یا کارهای آشپزی و ...

که جزء اهداف اساسی ازدواج نیست و توسط دیگران نیز قابل انجام است

اگرچه همکاری و تدبیر در این گونه موارد به گرمی بیشتر کانون خانواده کمک می کند اما هدف اصلی ازدواج نیست. در اسلام نیز به همکاری در این گونه امور توصیه شده است اما به عنوان واجب برای زن به شمار نیآورده است.

جهت توضیح بیشتر به بیان دیدگاه شهید آیه الله مطهری درباره حضور زنان در فعالیت های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حق اشتغال آنان به طور مختصر اشاره می کنیم:

<sup>۴۸</sup> (۶). همان، ج ۱۲، ص ۲۴ و نیز: ج ۱۷، ص ۶۴.

## الف. حق اشتغال

اسلام به زن حق اشتغال و حق مالکیت و تحصیل ثروت داده است و به مرد حق نداده در ثروت متعلق به زن تصرف کند.<sup>۴۹</sup> زن مانند مرد دارای ذوق، فکر، فهم، هوش و استعداد کار است، این استعدادها را خدا به او داده است و حکیمانه است که باید به ثمر برسد.

از آنجا که هر استعداد طبیعی، دلیل یک حق طبیعی است، پس اشتغال زن حقی است که خدای متعال به آنان ارزانی داشته است و محروم ساختن او از این حق خلاف عدالت است. بازداشتن زن از کوشش‌هایی که آفرینش به او امکان داده است، نه تنها ستم به زن است، بلکه خیانت به اجتماع نیز می‌باشد، زیرا هر چیزی که سبب شود قوای طبیعی و خدادادی انسان معطل و بی‌اثر بماند به زیان اجتماع است.

اسلام هرگز نمی‌خواهد زن، بی‌کار و بی‌عار بنشیند و وجودی بی‌ثمر بارآید.

کار زن از نظر اسلام متعلق به خود اوست. زن اگر مایل باشد، کاری که در خانه

به وی واگذار شود مجاناً و تبرعاً انجام می‌دهد و اگر نخواهد، مرد حق ندارد او را مجبور کند. حتی در شیر دادن به طفل با اینکه زن اولویت دارد، اولویت او موجب سقوط حق اجرت او نیست، فقط در صورتی که زن مبلغ بیشتری مطالبه کند مرد حق دارد طفل را به دایه‌ای که اجرت کمتری می‌گیرد بسپارد.

کار زنان اختصاصی به حوزه درون خانه ندارد، بلکه زن می‌تواند هر نوع کاری که فاسدکننده خانواده و مزاحم حقوق ناشی از ازدواج نباشد برای خود انتخاب کند و درآمدش هم منحصرأً به خود او تعلق دارد.

ناگفته نماند که موضوع بحث ما این نیست که آیا زن در درجه اول باید به وظایف خانوادگی بپردازد یا نه؟ بدون تردید ما طرفدار این هستیم که وظیفه اول زن، مادری و خانه‌داری است؛ بلکه مقصود ما این است که لزومی ندارد زن الزماً به درون خانه رانده شود و پرده‌نشین باشد.

پس در اینجا با سه مسأله مواجه هستیم:

۱. اصل حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی و اشتغال آنان.

۲. حوزه حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی و اشتغال آنان که باید متناسب با ویژگی‌های جسمی و روحی زنان باشد.

<sup>۴۹</sup> (۱) نساء (۴)، آیات ۷ و ۳۲.

۳. نحوه حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال که باید سالم و بدون آفت باشد.

اسلام، ساز و کارهایی را برای مسأله اندیشیده است و از جمله آنها می‌توان به پوشش اسلامی بانوان و کسب اجازه از همسران اشاره کرد.

یکی از ایرادهایی که به حجاب اسلامی می‌گیرند این است که حجاب مانع اشتغال زنان و باعث رکود و تعطیل فعالیت‌های زنان می‌گردد. پاسخ آن است

که مبنای حجاب در اسلام این است که التذاذات جنسی باید به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع، خالص برای کار و فعالیت باشد و به همین دلیل به زن اجازه نمی‌دهد که هنگام خروج از منزل، موجبات تحریک مردان را فراهم کند و به مرد هم اجازه چشم‌چرانی نمی‌دهد. چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی‌کند بلکه موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز می‌گردد.

این ایراد بر حجاب نوع هندی یا یهودی یا ایران باستان وارد است؛ در حالی که حجاب اسلامی هیچ‌گاه حکم به حبس زن در خانه نمی‌دهد تا جامعه را از وجود و استعدادهاى او محروم سازد، بلکه حدودی را تعیین می‌کند که زن با عمل به آن حدود، از چشم‌چرانی و فساد اخلاق مردان در امان باشد و خود نیز با وقار در عرصه اجتماع ظاهر شود.

نکته عجیب آن است که مخالفان حجاب به بهانه اینکه حجاب نیمی از افراد جامعه را فلج می‌کند با ترویج بی‌حجابی و فساد و بی‌بند و باری نیروی تمام افراد جامعه را فلج می‌کنند.

نتیجه این می‌شود که در جوامع مسلمان متجددمآب، فقط در روستاها و خانواده‌های بسیار متدین، زنان با لباس ساده در اجتماع ظاهر می‌شوند و به فعالیت اقتصادی مفید می‌پردازند، وگرنه سایر زنان برای خودآرایی و آرایش، جز استهلاک ثروت و وقت و فاسد کردن اخلاق اجتماعی و خانواده، کار دیگری نمی‌کنند و عده‌ای جاهل، نام این را فعالیت اجتماعی و آزادی زن می‌گذارند.

### ب. کسب اجازه زن برای خروج از منزل و حق اشتغال

یکی از ایرادهایی که بر نظام حقوقی زن در اسلام می‌گیرند وجود محدودیت‌هایی برای زن در اصل حضور در جامعه و یا نحوه حضور است.

اینکه زن برای خروج از منزل نیاز به اجازه شوهر داشته باشد، با آزادی طبیعی و حیثیت انسانی و حقوق خدادادی زن منافات دارد. می‌گویند چگونه ممکن است برای زن حق اشتغال و استقلال اقتصادی قایل شد، با وجود آن این محدودیت‌ها را قابل توجیه دانست؟



پاسخ آن است که صرف بیرون رفتن زن از خانه یا خرید و فروش توسط زن در فروشگاه اگرچه فروشنده یا خریدار مرد باشد و یا شرکت کردن زن در مجالس و اجتماعات، حرام و ممنوع نیست، چنانکه در مساجد و مجالس مذهبی و پای منبرها شرکت می کنند. چه کسی گفته که تحصیل زن، فن و هنرآموزی زن و شکوفایی استعدادهایی که خداوند در وجود او نهاده، حرام است؟! آنچه که مهم است دو مسئله است:

۱. رعایت پوشش اسلامی به گونه ای که بیرون رفتن به صورت خودنمایی و تحریک آمیز نباشد؛

۲. رعایت مصلحت خانوادگی که ایجاب می کند خارج شدن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد. این بدان جهت است که از نظر اسلام مرد رئیس خانواده است. بنابراین در حدودی که مرد مصالح خانوادگی را در نظر می گیرد حق دارد زن را از کار معینی منع کند. البته مرد هم باید در حدود مصالح خانوادگی نظر بدهد نه بیشتر. گاهی ممکن است رفت و آمد زن به خانه اقوام و فامیل حتی خانه مادرش برخلاف مصلحت

خانوادگی باشد، برای مثال خواهر یا برادر او فرد مفسد و فتنه انگیزی است که زن را ضد مصالح خانوادگی تحریک می کند و زن پس از برگشت به منزل بهانه گیری می کند و با ایجاد ناراحتی در خانه، زندگی را تلخ و غیرقابل تحمل می سازد. در چنین مواردی شوهر حق دارد که از این معاشرت های زیانبخش که زیانش متوجه همه اعضای خانواده اعم از مرد، زن و فرزندان شان می شود جلوگیری کند. ولی در مسائلی که مربوط به مصالح خانواده نیست، دخالت مرد توجیه شرعی ندارد. پیش از این گفتیم زن می تواند هر نوع شغلی برای خود انتخاب کند مشروط به اینکه مایه فساد برای خانواده و یا مزاحم حقوق همسر نباشد.

در ادامه، یادآوری چند نکته سودمند است:

۱. وظیفه اول زن، مادری و خانه داری است و اشتغال زن نباید با این وظیفه مهم مزاحمت داشته باشد؛

۲. در این بحث، منظور ما آن نوع کار اجتماعی نیست که مستلزم خلوت با فرد بیگانه است و اکثر فقها قائل به حرمت آن شده اند؛

### ج. حق فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

اسلام با فعالیت واقعی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زن هرگز مخالف نیست و متون و تاریخ اسلام گواه آن است. اسلام مخالف فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای او و محروم ساختن او از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی است. اسلام نه می گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه منکر حق تحصیل علم و دانش او است و نه فعالیت اقتصادی یا اجتماعی و سیاسی خاصی را برای زن

تحریم می کند. در مبارزات سیاسی و تبلیغ فرهنگی، دختر علی علیه السلام، همدوش برادرش حسین علیه السلام در حماسه بزرگ و تاریخی کربلا حضور فعال و بسیار مؤثر دارد. فلسفه اینکه اباعبدالله علیه السلام اهل بیتش را در آن سفر خطرناک همراه خود برده است، یک اقدام حساب شده و به جهت مأموریت و رسالتی بود که باید در آن سفر انجام دهند.

#### د. شرکت زن در مجامع

اسلام با همه توجهی که به پاکی روابط جنسی میان زن و مرد و حفظ عفاف دارد، به عنوان یک آیین معتدل و متعادل از جنبه های دیگر غفلت نمی ورزد و زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود، از شرکت در اجتماع نهی نمی کند.

زنان مسلمان می توانند در حج، جهاد دفاعی، نماز جمعه و نماز عید فطر و قربان، بیعت با ولی امر مسلمین، و ... شرکت نمایند. چنان که می دانیم جهاد بر زنان واجب نیست مگر وقتی که شهر و حوزه مسلمانان مورد حمله واقع شود و جنبه صددرصد دفاعی به خود بگیرد. در غیر این صورت واجب نیست.

با وجود این، رسول خدا صلی الله علیه و آله به برخی از زنان اجازه می داد که در جنگ ها برای کمک به سربازان و مجروحان شرکت کنند.

حق مشارکت سیاسی در غرب در پایان قرن بیستم و شروع قرن بیست و یکم مطرح شد در حالی که اسلام بیش از چهارده قرن پیش این حق را برای زنان به رسمیت شناخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زنان بیعت گرفت ولی با آنان مصافحه نکرد، دستور داد ظرف آبی آوردند، دست خود را در آن فرو برد و دستور داد زنان دست خویش در آب فرو برند، و همین را بیعت شمرد.

فقه اسلامی، تاریخ و همچنین روایات بیانگر نمونه های مختلف از حضور اجتماعی زنان مسلمان است.

باید بکوشیم در فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی، واحدهای اختصاصی برای زنان به وجود آوریم و با فعالیتهای مختلط و واحدهای مختلط که تقلید احمقانه ای از اروپاییان است مبارزه کنیم. تنها در این صورت است که زنان شخصیت واقعی خود را باز خواهند یافت و به نام آزادی و مساوات، ابزار و بازیچه و احیاناً وسیله اطفای شهوات مردان قرار نخواهند گرفت.

#### احادیث توصیه ای

روایاتی در برخی کتابها نقل شده است که بیانگر منع حضور زن در جامعه و حبس زن در خانه است، اما دلایل قطعی دیگری از آیات و روایات و سیره معصومان برخلاف آن وجود دارد؛ لذا می توان گفت آن روایات اندک یک نوع توصیه است. از جمله آن روایات می توان به دو حدیث ذیل اشاره کرد:

۱. امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید: «تا می توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه، زن را حفظ نمی کند ... اگر بتوانی کاری کنی که جز تو مرد دیگری را نشناسد چنین کن»<sup>۵۰</sup>.

۲. حدیث منقول از حضرت زهرا علیها السلام: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم پرسیدند: چه چیز برای زن از هر چیز بهتر است؟ کسی نتوانست پاسخ بگوید.

حسن بن علی علیه السلام کودک حاضر در مجلس بود. قصه را برای مادرش زهرا علیها السلام

نقل کرد. زهرا علیها السلام فرمودند: «از همه چیز بهتر برای زن این است که مرد بیگانه ای را نبیند و مرد بیگانه ای هم او را نبیند»<sup>۵۱</sup>.

الف. این احادیث توصیه اخلاقی و ارشاد به یک حقیقت روحی و روانی در روابط دو جنس است که تا حد ممکن، اجتماع مدنی غیرمختلط باشد.

چه لزومی دارد که مانند جامعه امروزی زنان دوش به دوش مردان فعالیت کنند؟! آیا از راندمان کار آنان کاسته می شود، یا هر یک را به جای توجه به کار خویش، متوجه «همدوش» و جنس مخالف می کند؟!

ترخیص هایی که فقه اسلامی در روابط زن و مرد، و در میزان پوشش مقرر کرده است برای جلوگیری از حَرَج و مضیقه برای زنان است، ولی از جهت اخلاقی، پوشش، دور بودن زن و مرد، وجود حریم میان آن دو در حد امکان، قابل انکار نیست و مسئله تقسیم کار میان علی و فاطمه از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مبتنی بر همین توصیه اخلاقی صورت گرفته است.<sup>۵۲</sup> کمال اصلی انسان «تقرب الی الله» است. اما تحصیل و اشتغال کمال ذاتی و همیشگی نیست، بلکه خاصیت زمینه سازی و ابزاری ( ) برای کمال دارد. یعنی یکی از راه هایی است که می توان از آن در مسیر کمال سود جست و چه بسا گاهی تحصیل در مسیر انحطاط نیز به کار گرفت شود.

البته مقداری از دانش برای هر انسانی ضرورت دارد و بدون آن پیمودن راه کمال نهایی مقدور نیست. از این رو آنچه در این زمینه ضروری است

<sup>۵۰</sup> (۱) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

<sup>۵۱</sup> (۱) وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۹.

<sup>۵۲</sup> (۲) مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۱۹، صفحات ۱۳۳، ۱۳۲، ۴۵۴-۴۳۹، ۵۵۱-۵۰۹؛ ج ۱۷، ص ۳۹۵-۳۹۷.

و فقدان آن موجب خسران خواهد شد، در اسلام واجب شمرده شده است و زن در این مسئله نیاز به اجازه دیگری مانند شوهر ندارد و در مواردی که خروج از خانه نیز واجب باشد مانند انجام حج واجب یادگیری و احکام واجب نیازی به اجازه نیست.

ب. هر چند حقوق طبیعی و اولی انسان قابل منع مطلق نیست، ولی چنان نیست که راههای استیفای این حقوق همواره مطلق و بدون قید و شرط باشند، بلکه هر یک از این حقوق ممکن است بر اساس مناسباتی، محدود به راههای خاص و مقید به قیود ویژه‌ای شوند. این مسئله در تمام اقسام حقوق جاری است و اختصاص به مسائل مربوط به رابطه زوجین ندارد.

ج. چنان که گفته شد حق تحصیل علم، در همه موارد وابسته به رضایت شوهر نیست، بلکه رضایت شوهر در بخشی از امور غیر الزامی است.

د. شوهر حق منع از تحصیل ندارد، بلکه آنچه را می‌تواند منع کند خروج از منزل در غیر موارد لزوم است. بنابراین اگر کسی بتواند به هر وسیله، در داخل خانه به مطالعه و تحصیل بپردازد، به گونه‌ای که موجب ضایع شدن حقوق واجب شوهر نشود، بلامانع است و شوهر حق بازداشتن زن را در این مورد ندارد.

ه. زن می‌تواند به صورت شرط ضمن عقد از شوهر حق تحصیل در خارج از منزل و یا جواز خروج از منزل به صورت مطلق و یا مقید را بکند، همان طور که هر شرط مشروع دیگری را می‌تواند بگنجاند.

### حق تحصیل زن

پرسش ۱۹. گفته شده، زن می‌تواند به صورت شرط ضمن العقد، حق تحصیل، شغل و ... را از شوهر دریافت کند. چرا اسلام این اختیارات را حق طبیعی زن ندانسته و زن باید برای دریافت آنها شرط ضمن‌العقد کند، و گرنه از این اختیارات محروم است؟

خانواده یک واحد اجتماعی است؛ پس ناگزیر باید دارای نظم و انضباط باشد تا به هر ج و مرج مبتلا نگردد و وحدت آن حفظ شود. از سوی دیگر اساس خانواده را محبت، عاطفه و دوستی تشکیل می‌دهد. بر این اساس، درباره مسائل خانوادگی در مرحله نخست باید با مشورت دو طرف و یا همه اعضای خانواده تصمیم‌گیری شود، ولی در مواردی که اختلاف نظر دارند و با مشورت و همفکری به نتیجه واحدی نمی‌رسند، تصمیم‌گیری نهایی با مرد است به دلیل آنکه مدیریت خانواده با او است. واضح است که لازمه یک واحد منسجم و منظم، هماهنگی ورود و خروج و نحوه فعالیت‌های سایر اعضا با مدیریت آن واحد است.

روابط خانوادگی به سبب مسئولیتها و وظایف هر یک از طرفین، محدودیت‌هایی پدید می‌آورد و هر کدام از زن و مرد با پذیرش شرکت در کانون خانواده بعد از ازدواج یکسری حقوق و تکالیف تعریف شده‌ای را نسبت به هم می‌پذیرند که لازمه برخی از آنان مقید کردن خود به ساز و کار

تقسیم کار در خانواده است و از این رهگذر چون مرد مسئول اصلی این کانون مقدس شناخته شد، کنترل و هدایت کلی آن را بر عهده دارد و زن تحت مدیریت اجرایی او عمل می‌کند، مگر اینکه نقش کنترل کننده مرد با توافق طرفین در زمان عقد، یا پس از آن محدود شود. یا آن که زن قبل از ازدواج و حین خواستگاری شاغل یا دانشجو بوده و مرد ضمن خواستگاری از وی به صورت شرط ضمنی شغل و تحصیل وی را پذیرفته است و دیگر نیازی به اجازه از شوهر نیست.<sup>۵۳</sup> زیرا در چنین مواردی زوجین خود را بی‌نیاز از ذکر مجدد موارد توافق شده در عقد می‌دانند. چنین شرطی نیز لازم‌الوفا و نافذ است و به دلیل ارتباطی که با عقد دارد و عقد بستنی بر آن جاری شده، در حکم شرط مذکور در متن عقد است.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که اسلام حق مالکیت و حق اشتغال زنان را به رسمیت شناخته و بر آن تأکید نموده است.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ<sup>۵۴</sup>؛

«برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب نموده‌اند، بهره‌ای است.»

قانون اساسی نیز در اصل ۲۸ چنین مقرر می‌دارد: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق

دیگران نیست برگزیند...» این اصل با تعبیر «هر کس» حکم عامی را بیان نموده و بین زن (اعم از زوجه یا غیر آن) و مرد فرقی قایل نشده است.

در عین حال چون جامعه نیازمند نظم و ضابطه است، در قوانین اساسی و عادی جمهوری اسلامی ایران برای حق اشتغال زنان و مردان محدودیت‌هایی پیش بینی شده است. از محدودیت‌های عمومی مانند عدم مغایرت شغل با نظم و مصالح عمومی و ... گرفته تا محدودیت‌هایی که ناشی از روابط و تعهدات افراد می‌شود.

<sup>۵۳</sup> (۱). بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۹، ص ۳۱۵.

<sup>۵۴</sup> (۲). نساء (۴)، آیه ۳۲.

لذا در قوانین موضوعه و تصویب شده، با توجه به مسئولیت مرد در برابر خانواده مقرر شده است: مرد می تواند در شرایطی مانع اشتغال به کار همسر خود شود (ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی) و واضح است که این منع زمانی است که شوهر اشتغال زن را باعث اخلال در مصالح خانواده ببیند. البته برای مردان نیز محدودیت هایی در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ آمده است: «شوهر می تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود زن باشد منع کند. زن نیز می تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند» صدر این ماده راجع به حق زوج در ممانعت از شغل زن و ذیل آن مربوط به حق زوجه در ممانعت از شغل مرد است. مطابق این قانون محدودیت های شغلی زوجین، تقریباً یکسان است. این محدودیت ها برای کمال جامعه و سامان دهی خانواده است.

### حقوق شوهر

پرسش ۲۰. در صورت تلاقی مستحبات با حقوق شوهر، وظیفه زن چیست؟ در چه مواردی اطاعت زن از شوهر واجب است؟

مهم ترین موارد اطاعت از شوهر در موارد زیر است:

۱. پاسخ مثبت و مناسب به درخواست آمیزش از سوی شوهر البته چنانچه مانع شرعی و عقلی وجود نداشته باشد؛ و در مقابل، شوهر نیز می بایست نیازمندی های جنسی همسر خود را برآورده سازد.

۲. کسب اجازه برای خروج از منزل.

در امور مستحبی اگر حقوق شوهر با هر عمل مستحبی تراحم پیدا کند، بایستی آن عمل ترک و حقوق شوهر رعایت گردد. البته در مورد حقوق زن نیز مسئله به همین صورت است؛ یعنی، اگر حقوق زن با هر عمل مستحبی شوهر تراحم پیدا کند، بایستی آن عمل ترک و حقوق زن رعایت گردد.

به طور کلی هرگاه امر مستحبی با یکی از حقوق و وظایف تراحم پیدا کند، باید حق و وظیفه را مقدم داشت؛ چرا که در روابط خانوادگی آنچه که دارای اهمیت بوده و اصل اولی می باشد، رعایت مصلحت و استوار ساختن مبانی خانواده است. در آنجایی که اساس خانواده در معرض تهدید قرار می گیرد اسلام، زن و مرد را به گذشت از حق خویش فراخوانده می فرماید:

«الصّٰلِح خیر»<sup>۵۵</sup>؛ «صلح بهتر است» و این می‌رساند که نظام اسلامی علی‌رغم عنایتی که به حقوق دارد، سعی نموده بر این امر تأکید نماید که افراد

در روابط اجتماعی و به ویژه روابط خانوادگی، اخلاق را که موجب تلطیف روابط و پویایی کانون خانواده می‌شود، بر حقوق مقدم بدانند، نیازها و مصالح خانواده را نسبت به منافع و حقوق خود در اولویت قرار دهند و لذا خداوند خطاب به مردان می‌فرماید: «حتی اگر مردی از زن خویش کراهت داشته باشد، باز هم باید با همسر خود خوش‌رفتار باشد».<sup>۵۶</sup>

### تنبیه بدنی زن

پرسش ۲۱. در قرآن به مردان حق داده که زنان را بزنند!! آیا این مجوز خشونت بر علیه زنان نیست؟ چه توضیحی می‌توان داد؟ آیا باین وجود می‌توان قائل به حفظ حقوق و کرامت زن بود؟

ابتدا باید توجه داشت که مقصود از «ضرب» زدن با چوب و شلاق و یا زدن بی‌قید و شرط نیست؛ بلکه در موارد نشوز و نافرمانی است، آن هم پس از تأثیر نکردن موعظه و نصیحت و جدا کردن بستر و ... است.

توضیح آنکه آیه یاد شده<sup>۵۷</sup> پس از آنکه اعلام می‌دارد مسئولیت اداره و تأمین نیازهای زن بر عهده مرد است، دستوراتی را در رابطه با چگونگی برخورد با بعضی از مشکلات در روابط زناشویی بیان می‌دارد. در این رابطه نکاتی چند قابل توجه است:

**یکم.** دستورات صادره در این آیه، در مورد «نشوز» است؛ یعنی آنکه زن در مقابل تکالیف اختصاصی‌اش (تمکین)، بدون هیچ عذر موجّهی سرپیچی کند.

پس اگر زنی از انجام کارهای خانه، بچه‌داری و ... سر باز زند، شرع مقدّس هیچ حقّی برای مرد در برابر آن قرار نداده و حکم مزبور صرفاً اختصاص به مورد «نشوز» دارد؛ نه هرگونه نافرمانی از دستورات شوهر.

<sup>۵۵</sup> (۱) نساء (۴)، آیه ۱۲۸.

<sup>۵۶</sup> (۱) همان، آیه ۱۹.

<sup>۵۷</sup> (۲) نساء (۴)، آیه ۳۴: «و [اما] آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، بند و اندرز دهید! [و اگر مؤثر واقع نشد] در بستر از آنها دوری نمایید و [اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود] آنان را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! بدانید] خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است [و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست].»

**دوم.** «نشوز» مسلماً امری برخلاف حقوق مرد است و برای مقابله با آن، بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران، مشکل را در داخل خانه حل کرد؛ ولی اگر چنین چیزی میسر نبود، نوبت به خارج از منزل و دخالت دادن دیگران می‌رسد که در آیه بعد، سالم‌ترین راه آن عنوان شده است.

**سوم.** حل مسئله «نشوز» در داخل خانه به اشکال مختلفی انجام‌پذیر است.

خداوند از ملایم‌ترین راه‌ها شروع کرده و در صورت تأثیرگذاری آن، مراتب بالاتر را اجازه نداده است؛ از این رو در مرتبه اول سفارش به پند و اندرز کرده است. چنین روشی، حکیمانه‌ترین شیوه در حل مشکلات زوجین است؛ با این حال اگر زنی در برابر اندرزها و نصیحت‌های شوهر سر تسلیم فرود نیاورد و همچنان بر تخلف از حقوق زوج پایداری ورزید، چه باید کرد؟ در اینجا خداوند راه دومی را پیشنهاد کرده است که از حد برخورد منفی عاطفی، بالاتر نمی‌رود و آن خودداری از هم‌بستر شدن با وی است. پس اگر مشکل حل شد، دیگر کسی حق پیمودن راه سوم را ندارد؛ اما اگر زن در چنین وضعیتی نیز سرسختی نشان داد و حاضر به تأمین حقوق طرف مقابل نگردد، چه باید کرد؟

در این رابطه چند راه قابل تصور است:

**الف.** مرد حقوق خود را نادیده انگارد و در مقابل نشوز زن به کلی

ساکت شود؛ هر چند سالیان دراز این برنامه ادامه یابد! چنین چیزی براساس هیچ منطقی قابل قبول نیست و اختصاص به مرد هم ندارد؛ یعنی، در هیچ یک از نظام‌های حقوقی جهان، نمی‌توان صاحب حقی را مجبور کرد در برابر حقوق خود ساکت شود و دم نزند. بلی از نظر اخلاقی - آن هم در مواردی خاص - می‌توان چنین توصیه‌ای کرد؛ ولی نباید بین مسئله حقوقی و اخلاقی خلط کرد. از طرف دیگر نشوز زن تنها به ضرر شوهر نیست؛ بلکه غالباً تمام خانواده و چه بسا شخص زن نیز در این رابطه آسیب می‌بینند. از این رو بر مرد لازم است به عنوان مدیر کانون خانواده، کنترل هدایت‌گرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد.

**ب.** راه دیگر آن است که مرد از هر طریق ممکن، حقوق خود را استیفا کند.

شارع اجازه چنین چیزی را نداده، و برای استیفای حق روش‌های معینی وضع کرده است؛ زیرا محدود نساختن شیوه‌های احقاق حق و اصلاح مشکل، موجب روا داشتن ستم‌های زیادی به زن می‌شود و مفساد و مظالم دیگری به بار می‌آورد.

**ج.** راه سوم آن است که مرد با مراجعه به دیگران - اعم از مراجع قضایی یا افراد ذی‌نفوذ دیگر - حقوق خود را استیفا کند. چنین چیزی اگر چه ممکن است حق مرد و دیگر اعضای خانواده را تأمین کند؛ ولی با امکان حل



مشکل در داخل خانه، بهتر است مسئله به بیرون کشیده نشود؛ زیرا بروز مسائل داخل خانه به خارج، آسیب های فراوانی برای حیثیت خانواده به بار می آورد.

از این رو خداوند حکیم، حل خارجی را به عنوان آخرین راه ممکن پیشنهاد می کند.

د. راه چهارم آن است که مرد اندکی قاطعانه تر از برخورد منفی عاطفی، برخورد کند. در این راستا و به عنوان آخرین راه ممکن جهت حل مشکل در داخل منزل مسئله «ضرب» مطرح شده است. البته در اینجا نیز مسئله حدودی دارد که هرگز با آنچه در اذهان عمومی یا تبلیغات مسموم مطرح می شود، سازگاری ندارد.

علامه مجلسی (ره) درباره حد و چگونگی زدن<sup>۵۸</sup> روایتی از فقه الرضا علیه السلام نقل کرده است که: «... والضرب بالسواک و شبهه ضرباً رقیقاً»؛ «زدن باید با وسایلی مانند مسواک و امثال آن باشد؛ آن هم با مدارا و ملایمت».

حدیث یاد شده به خوبی نشان می دهد که «ضرب»، باید در پایین ترین حد ممکن باشد و نباید اندک آسیبی بر بدن وارد کند. وسیله ای که در این روایت اشاره شده، چوبی بسیار نازک مانند مسواک و سبک و کم ضربه است و شیوه زدن نیز باید ملایم و خفیف باشد؛ به طوری که حتی رنگ پوست، اندک تغییری نکند.

علامه طباطبایی نیز می فرماید: روایات در زمینه رفتار نیکو و کریمانه با زنان، از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام از منابع روایی معتبر شیعه و اهل سنت، فراوان نقل شده است که از مجموع اینها می توانیم موضع اسلام در قبال زنان را که سرشار از تکریم، محبت و معاشرت نیکو است استفاده نماییم.<sup>۵۹</sup>

نکته دیگر آنکه دستور فوق، جنبه موقت و گذرا دارد و نباید پیوسته باشد؛ زیرا به دنبال این عمل، دو واکنش احتمال می رود: یکی آنکه زن به حقوق مرد وفادار شود. در این صورت قرآن می فرماید:

فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا؛

«اگر به اطاعت درآمدند، بر آنان ستم روا مدارید».

واکنش احتمالی دیگر، آن است که همچنان سرسختی نشان دهد و کانون خانواده را گرفتار تزلزل و بی ثباتی کند. در این رابطه در آیه بعد می فرماید:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا؛

<sup>۵۸</sup> (۱) بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۵۸، ر. ک: المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، قم: اسماعیلیان، ج ۵، چاپ سوم، ص ۳۴۹.

<sup>۵۹</sup> (۲) المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، قم: اسماعیلیان، ج ۵، چاپ سوم، ص ۳۵۱-۳۴۹.

«اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید [تا به کار آنان رسیدگی کنند]. اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق و سازش آنها با یکدیگر کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است [از درون همه خبر دارد]».

بر این اساس در آخرین مرحله، گشودن گره را به دست نزدیکان و بستگان قرار می‌دهد تا ابتدا پای قانون و مراجع قانونی به میان نیاید؛ بلکه کار به نزدیکان و خویشان سپرده شود. آنان نیز با برخوردهای عاطفی و بررسی‌های عقلانی، حتی‌الامکان مشکل را با صفا و صمیمیت حل کنند و خداوند نیز در توفیق اصلاح، آنان را یاری می‌دهد. این از لطایف احکام و دستورات نورانی قرآن است تا مسئله با سلامت هرچه بیشتر، روال خود را طی کند و برای اینکه

حقی از هیچ یک از طرفین زایل نشود و تبعیضی رخ ندهد، دستور می‌دهد که از جانب هر طرف، حکمی برگزیده شود و آنان با رعایت حقوق و مصالح طرفین، مشکل را برطرف کنند. در این حکم، شرایط زیر دیده می‌شود:

۱. این حکم اختصاص به مورد سرپیچی زن از تکلیف خود و حقوق مسلم مرد دارد؛ حقوقی که زن با پیمان ازدواج، وفاداری خود را نسبت به آن ابراز کرده است.

۲. اولویت حل مشکل در داخل خانه.

۳. حل اختلاف با رعایت مراتب، موعظه، روگردانی و تنبیه انجام پذیرد.

۴. زدن نباید موجب کمترین آسیبی بر بدن زن شود.

۵. موقتی است؛ یعنی، چه دارای نتیجه مثبت باشد و چه منفی، باید به زودی از آن دست کشید.

در پایان گفتنی است دیدگاه کلی شارع نسبت به زدن همسر، نگرشی منفی است و نصوص زیادی در نهی از این عمل وارد شده است و دستورات در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان، از توهین و فحاشی گرفته تا ضرب و جرح و حتی قتل، رواج داشت و اسلام آنها را تحریم کرد؛ بعضی از این روایات عبارت است از:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من در شگفتم از کسی که زن خود را می‌زند؛ در حالی که خودش برای کتک خوردن سزاوارتر است! زنانان را زنید که قصاص دارد».<sup>۶۱</sup>

<sup>۶۰</sup> (۱) نساء (۴)، آیه ۳۵.

<sup>۶۱</sup> (۱) قال النبی صلی الله علیه و آله: «آتی اتعجب ممن یضرب امرأته و هو بالضرب اولی منها، لا تضربوا نساءکم بالخشب فان فیہ القصاص»، (بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه وفا، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰ باب احوال الرجال والنساء، ص ۲۴۹، حدیث ۲۲۸).

۲. و نیز فرمود: «زنان بر مرد کریم، غالب می‌شوند و مرد لئیم، بر زنان مسلط می‌گردد. من دوست دارم کریم مغلوب باشم، نه لئیم غالب». ۶۲. ۳. امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده است: «وقتی با زنی ازدواج می‌کنید، احترامش کنید؛ او مایه آرامش شما است. زنان را آزار ندهید و حقوق آنان را ضایع نکنید». ۶۳. ۴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مردی که بر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خدا اجر داوود علیه السلام را به او می‌دهد و به هر زنی که بر بد اخلاقی مردش صبر کند، همچون اجر آسیه که با فرعون کنار آمد، عطا می‌کند». ۶۴. ۵. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «در هر حال با زنت مدارا کن و با او به نیکی رفتار نمای تا زندگی لبریز از صفا و صمیمیت باشد». ۶۵. ۶. آخرین چیزی که به وقت وفات از رسول خدا شنیدند که در زیر زبان می‌گفت، سه سخن بود: «نماز بر پای دارید و مراقب حقوق بردگان باشید و ستم نکنید. خدا را خدا را درباره زنان که در دست شمایند. با زنان نیکو زندگی کنید و حریم آنان را نگاه دارید». ۶۶.

۷. آن حضرت خشم و توهین زنان را تحمل می‌کرد. روزی زن عمر، جواب وی را به خشم باز داد. عمر گفت: ای ... جواب باز می‌دهی؟ گفت: آری که رسول صلی الله علیه و آله از تو بهتر است؛ زیرا زنان وی را جواب باز می‌دهند و او تحمل می‌کند. ۶۷ در مقابل، نشوز مردان نیز حرام و مستوجب کیفر است و از این جهت تفاوتی بین زن و مرد نیست. البته به جهت ضعف جسمانی زن و نیز رعایت ملاحظات روان‌شناختی مدیریت و نیز ادامه زندگی، راهکار آن توسل به داوری بزرگان خویشاوند و دستگاه قضایی است.

### مظلومیت زن

پرسش ۲۲. ما وقتی به کسی می‌گوییم گناه نکند در عین حال به این هم اعتقاد داریم که ابزار گناه هم فراهم نباشد. خداوندی که زن را وابسته به مرد خلق کرده است و او را ضعیف آفریده و خداوندی که اختیار و آزادی و اجازه زن را در تسلط مرد قرار داده است، چگونه به مردان دستور می‌دهد به زنان ظلم نکنند؟!

خداوند متعال از آفرینش انسان هدفی را دنبال می‌کرده است؛ از این رو در این دو جنس، گرایش‌های متفاوتی قرار داد تا در کنار یکدیگر به زندگی بپردازند و تکامل یابند.

۶۲ (۱) «المراثة تغلب الرجل الکریم و یغلبها الرجل الئیم أنا احب ان اکون کریم مغلوب ولا لئیم ینتصر»، (منتدی الشواهد، ص ۱۱).

۶۳ (۲) «من اتخذ امرأته فلیکرمها، فانما امرأه احدکم لعبه فمن اتخذها فلا یضیعها»، (بخارالانوار، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴).

۶۴ (۳) قال النبی صلی الله علیه و آله: «من صبر علی سوء خلق امرأته اعطاه العدمن الاجر، اعطاه داود علیه السلام علی بلائه و من صبرت علی سوء خلق زوجها اعطاها شل شواب آسیته بنت مزاحم»، (بخارالانوار، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷).

۶۵ (۴) قال علی علیه السلام: «فدارها علی کل حال واحسن الصحبه لها لیصفو عشیک»، (وسائل الشیعه، محمدبن حسن الحر العاملی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۴ ق، ج ۷، ص ۱۲۰، باب ۸۷، ج ۳).

۶۶ (۵) «الله الله فی النساء و فیما ملکت ایمانکم، فان آخر ما تکلم به نبیکم صلی الله علیه و آله ان قال: «اوصیکم بالضعفین النساء و ما ملکت ایمانکم، الصلوة الصلوة» تحف العقول، ابو محمد حسرائی، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: آل علی، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴.

۶۷ (۱) بخارالانوار، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۸۵.

بدیهی است هر مسئولیتی، علاوه بر توانایی لازم، امکانات و ابزاری نیاز دارد و اگر کسی از اینها سوءاستفاده کند، دلیل بر این نیست که خداوند ابزار ظلم را در اختیار وی قرار داده و یا او را توانمند ساخته است. همچنین تفاوت در توانمندی‌های هر صنفی به جهت تقسیم مسئولیت‌ها، دلیل بر سلطه ناروای یکی بر دیگری نیست؛ زیرا خداوند متعال بر اساس حکمت و مصلحت و نیز ویژگی‌های زن و مرد، مسئولیت‌هایی را بر عهده آنان گذاشته است؛ یعنی، اگر مرد قدرت بدنی بیشتری دارد، زن نیز از مهر، عطوفت، صبر و حوصله بیشتری برخوردار است و این بدان جهت است که وظیفه مرد، کار کردن و تأمین معاش خانواده است که قدرت بدنی بیشتری می‌طلبد. وظیفه زن نیز مادر بودن است که مهر، عاطفه و بردباری بیشتری می‌طلبد. اینکه مرد به اندازه زن از احساسات و عاطفه زیادی برخوردار نیست، دلیل بر ضعف وی نیست و یا اگر زن از توانایی جسمی کمتری برخوردار است، دلیل بر ضعف وی نمی‌باشد.

اقتضای توازن و تلازم حق و تکلیف، وجود این تفاوت‌ها است؛ از این رو خدای متعال می‌فرماید:

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا<sup>۶۸</sup>؛

«آنچه را که خدای متعال به هر یک از زن و مرد بیش از دیگری داده است، درخواست نکنید؛ بلکه آرزوی داشتن آن را نیز ننمایید چرا که

خدا به همه چیز دانا بوده است و این تفاوت در آفرینش و اعطای استعدادها، از روی علم و به تناسب هدف آفرینش از هر یک و در راستای نظام احسن در کل خلقت بوده است».

بنابراین خداوند متعال، به مقتضای جنسیت هر یک از زن و مرد وظیفه‌ای به آنان محوّل کرده است تا بتوانند در کنار یکدیگر، به تفاهم و تعامل بیشتری به زندگی خویش ادامه دهند؛ حال اگر کسی از توانمندی‌ها و دارایی خویش سوء استفاده کرد و در حق دیگری ستم کند، مرتکب معصیت شده است و از لطف و محبت خداوند به دور خواهد بود:

... وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ<sup>۶۹</sup> و آنان را مجازات خواهد نمود:

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ<sup>۷۰</sup>.

وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا<sup>۷۱</sup>.

<sup>۶۸</sup> (۱) نساء (۴)، آیه ۳۲.

<sup>۶۹</sup> (۱) آل عمران (۳)، آیه ۵۷.

<sup>۷۰</sup> (۲) هود (۱۱)، آیه ۱۸.

إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>۷۲</sup>.

البته برای مقابله با چنین افرادی راه کارهای قانونی نیز وجود دارد؛ یعنی، کسانی که مورد ستم قرار می گیرند، می توانند با مراجعه به محاکم و دادگستری ها، حقوق پایمال شده خویش را استیفا کرده و جلوی ظلم و تجاوز ستمگران را بگیرند. علاوه بر اینکه وظیفه همگانی است که با امر به معروف و نهی از منکر، کارهای فرهنگی و فعالیت های سیاسی- اجتماعی، زمینه تحولات

و اصلاحات اجتماعی را فراهم سازند؛ نه آنکه توقع داشته باشند همه چیز آماده و ساخته و پرداخته از سوی خداوند فراهم شود! خدای متعال انسان ها را آفریده و امکانات و مسئولیت هایی به آنان داده است تا نظم برتر را به دست خود ایجاد کنند و بدانند که این سنت الهی است که تا خود نخواهند و اقدام نکنند، سرنوشتشان دگرگون نخواهد شد:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ<sup>۷۳</sup>.

### نشوز مردان

پرسش ۲۳. چرا قرآن نسبت به نشوز مردان، تنها به نصیحت کفایت کرده اما درباره نشوز زنان دستور به کتک داده است؟

درباره نشوز مردان در قرآن آمده است<sup>۷۴</sup>: «اگر زنی از نشوز یا اعراض شوهرش بترسد، مانعی برای آن نیست که میان خود را صلح و سازش دهند و صلح بهتر است. ولی بخل و بی گذشت بودن در نفوس، حضور و غلبه دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است».

«نشوز» مرد از زن عبارت است از بی میلی و بی اعتنایی او به زن در عمل جنسی که معمولاً و به طور طبیعی در روی گردانی مرد از زن نمود می یابد.

اینکه زن در موقع نشوز مرد، چه باید بکند؟! از آیات قرآنی به دست می آید، اصلاح رابطه زن و مرد بر هر کاری اولویت دارد. این اصلاح بر دو نوع است:

<sup>۷۱</sup> (۳). اسراء (۱۷)، آیه ۸۲.

<sup>۷۲</sup> (۴). ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲.

<sup>۷۳</sup> (۱). رعد (۱۳)، آیه ۱۱.

<sup>۷۴</sup> (۲). نساء (۴)، آیه ۱۲۸.

۱. اصلاح شخصی: یعنی چنان که مرد در بعضی موارد برای حفظ خانواده، از برخی خطاهای زن چشم‌پوشی و گذشت کند؛ زن نیز می‌تواند با گذشت و تحمل، به اصلاح نظام خانواده و رفع اختلاف کمک کند.

۲. اصلاح قانونی: یعنی مراجعه به داوری یا حاکم شرع، که با نظر به مصلحت طرفین، حکم مقتضی را صادر کند. با توجه به قدرت بدنی و جسمانی مردان، برای حمایت از آسیب‌پذیری و جبران ضعف بدنی و ضعف موقعیتی زن، اسلام چاره کار را در حمایت دستگاه قضایی و حاکم شرع از زنان دانسته است. اینکه در بعضی از روایات و فتاوی فقها، گذشت زن مطرح شده است، به هیچ وجه الزامی نیست؛ بلکه برای اصلاح شخصی میان زن و شوهر و تداوم رابطه خانوادگی است.<sup>۷۵</sup> البته در نظام خانواده مرد در جایگاه مدیر و مسئول قرار دارد و به طور طبیعی مدیر یک مجموعه، از حقوق ویژه‌ای برخوردار است و از سوی دیگر - چنان که در روایات وارد شده و روان‌شناسان نیز به آن پرداخته‌اند - حالت محبوب بودن زن نزد مرد، امری غیرقابل انکار است و لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«قول الرجل للمرأة انی احبک لایذهب من قلبها ابداً»<sup>۷۶</sup>؛ «اگر مردی به زنش بگوید:

تو را دوست دارم، هیچ‌گاه [این گفتار] از قلب زن بیرون نمی‌رود».

بنابراین به جهت وجود این صفت و حالت در زن، مرد می‌تواند در صورت نشوز زن و پس از موعظه او، از همبستر شدن با وی پرهیز کند و در مرحله آخر نیز او را تنبیه و تأدیب نماید. بدیهی است روی‌گردانی مرد از همسرش و یا ضرب وی، بسیار سنگین خواهد بود و لذا راهی برای اصلاح امور و پایداری خانواده خواهد بود. اما در مورد مرد - که از احساسات و عواطف کمتری نسبت به زن برخوردار است - اموری مانند روی‌گردانی همسرش از همبستر شدن با او و یا ضرب وی، چندان تأثیری در مرد نخواهد گذاشت و حتی گاهی نتیجه عکس خواهد داشت به طوری که دوری مرد از خانه و یا مشاجره و درگیری بیشتر را به دنبال دارد. علاوه بر اینکه زدن مدیر و مسئول خانه به لحاظ آینده آن خانواده و اداره آن پیامدهای سوئی دارد. از این رو درباره نشوز مرد، به زن گفته شد، تا با گذشت و صحبت کردن مرد را متنبّه و متوجه سازد و در صورتی که این شیوه، کارساز نبود، می‌تواند به حاکم مراجعه کند و او به اصلاح بین زن و شوهر همّت گمارد.

بنابراین احکام مربوط به نشوز مرد، بیان راه‌کارهای صرفاً اخلاقی و توصیه‌ای نیست، بلکه هم در جانب مرد و هم در جانب زن، از ضمانت‌های اجرای لازم برخوردار می‌باشد. در مورد نشوز مرد که در حق همخوابگی و انفاق به زن مربوط می‌شود، برنامه اسلام در درجه اول نصیحت و موعظه و بعد رجوع به محکمه و سپس تعزیر است، فقهای بزرگوار اسلام با تتبع در کتاب الهی و روایات ائمه علیه السلام که در واقع ترجمان کلام الهی است، فرموده‌اند:

<sup>۷۵</sup> (۱) شرح و تفسیر نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری، ج ۱۱، ص ۲۸۴ - ۲۸۰.

<sup>۷۶</sup> (۲) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳، ح ۹.

در صورت تحقق نشوز از جانب مرد، زن حق دارد برای گرفتن حق خود او را موعظه نماید و اگر موعظه سودمند نشد، به حاکم ارجاع دهد و حاکم باید

او را الزام کند که به وظیفه خود عمل نماید و اگر شوهر باز هم امتناع کرد تعزیر می شود.<sup>۷۷</sup> قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی، با پیروی از نظریه مشهور فقها، ضمانت های یاد شده را مدوّن نموده است تا دادگاه ها در مقام صدور حکم مشکلی نداشته باشند. ماده ۱۱۱۱ قانون مجازات چنین مقرر می دارد:

«زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم می کند».

در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی به راهکار دیگر یعنی تعزیر اشاره می کند:

«هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید».

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که علت تفاوت در نحوه برخورد با زن ناشزه و مرد نشوز کننده در این است که:

۱. هدف از این ساز و کار، اصلاح طرفین و ثبات و قوام کانون خانواده و عدم اقدام به طلاق است.

۲. به دلیل تفاوت زن و مرد در روحيات، و احساسات، چنین قانون متفاوتی وضع شده است.

۳. چنین نیست که مرد در برخورد با زن به طور مطلق رها و آزاد باشد؛ بلکه حتی زدن زن هم با حفظ موازین و شرایط است.

## اجازه شوهر

پرسش ۲۴. چرا زن برای رفتن به هر جا باید از شوهر اجازه بگیرد، ولی مرد آزاد است؟ آیا این نشانه مردسالاری در اسلام نیست؟

قبل از هر چیز در جهت داشتن تصویری روشن از مسئله «اذن از شوهر» بایسته است به برخی احکام و مقررات مربوط به آن توجه کنیم.

<sup>۷۷</sup> (۱) جواهرالکلام، محمدحسن نجفی، بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه (۱۵ جلدی)، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

بر اساس منابع فقهی لازم است زن جهت خروج از منزل رضایت همسر را جلب نماید. از این قانون کلی موارد زیر استثنا شده است:

۱. خروج از منزل برای کسب معارف اعتقادی به مقدار لازم و ضروری و همین طور برای فراگیری وظایف شرعی الزامی.

۲. معالجه بیماری چنانکه امکان درمان در منزل نباشد.

۳. خروج برای فرار از ضررهای جانی، مالی و عرضی.

۴. خروج برای انجام واجبات عینی مانند حج، شرکت در انتخابات، نجات نفس محترمه.

۵. چنانچه ماندن در منزل توأم با عسر و حرج غیرقابل تحمل باشد خروج جایز است.

۶. چنانچه در ضمن عقد نکاح انتخاب مسکن و اشتغال به مشاغل اداری به زوجه محول شده باشد و به عنوان شرط ضمن عقد برای خود سلب محدودیت کرده باشد.

۷. خروج برای تأمین معاش چنانچه شوهر او قادر به آن نباشد یا از انفاق سرپیچی کند.

۸. خروج از منزل برای تظلم و دادخواهی.<sup>۷۸</sup> در صورتی که مرد با زن کارمند یا شاغل ازدواج کند و هنگام ازدواج شرطی برای عدم ادامه کار نکند بعد از ازدواج حق ممانعت از اشتغال همسر را ندارد.<sup>۷۹</sup>

### حکمت لزوم اذن برای خروج همسر

خانواده اجتماعی کوچک است که زیربنای اصلی تعالی فرد و اجتماع بشر را تشکیل می‌دهد از این رو اهمیت بسزایی در اندیشه اسلامی دارد و از ساز و کار ظریف و پیچیده‌ای تبعیت می‌کند که تمام جوانب مصالح فردی و خانوادگی و اجتماعی اعم از مصالح دنیوی و اخروی در آن لحاظ شده است.

بر اساس الگوی دقیق و همه جانبه اسلام، زن به لحاظ جسم و طبع لطیف، وظیفه مادری و همسری به او واگذار شده و همواره بر لزوم حفظ این لطافت که لازمه مادری و همسری است تأکید گردیده است. در این راستا احکام مختلفی برای زن و مرد معین گردیده است.

<sup>۷۸</sup> (۱) جامع المسائل، فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۴۶۰، استفتاء ۱۶۲۵.

<sup>۷۹</sup> (۲) همان، ص ۴۶۳.



لزوم تأمین کلیه نیازهای زن به وسیله شوهر و به حداقل رساندن نیاز زن به خروج از خانه از این دسته احکام است. همچنین وظیفه مدیریت این اجتماع کوچک به شوهر محوّل گردیده است. مدیریت خانواده مانند مدیریت هر نهاد دیگر اقتضائاتی دارد که نظارت بر عملکرد اعضا خانواده و از جمله «لزوم اذن خروج همسر» تحت شرایط و احکام ویژه از آن جمله است. همان گونه که

مدیریت در یک نهاد ساده و ابتدایی مانند اداره یا کارخانه مقتضی هماهنگی و قانون مداری اعضاء و احساس مسئولیت در مورد تکالیفشان است در نهاد زیربنایی و مهم خانواده نیز این سازوکار بایستی بر اساس مصالح افراد خانواده رعایت شود. ناگفته پیداست که نحوه نظارت مدیر خانواده نه بر اساس روابط خشک اداری بلکه بر اساس قاعده رعایت معروف و مصلحت خانواده و تک تک اعضای آن است.

شهید مطهری در این باره می گوید: «مصلحت خانوادگی ایجاب می کند که خارج شدن زن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی باشد.

البته مرد هم باید در حدود مصالح زندگی نظر بدهد و نه بیشتر».<sup>۸۰</sup> بی شک منطق اسلام با سالاری گری به معنی تحکّم و حاکمیت مطلق سلاطین شخصی در مورد مدیریت یک جامعه به شدّت مخالف است.

سالاری گری به معنای خودرأیی و خودمحوری ملازم نوعی خود برترینی، جباریت و در نتیجه زورگویی است که در آیات<sup>۸۱</sup> و روایات به شدّت از آنها نهی شده و مورد لعن و نفرین خدا و پیامبر او قرار گرفته اند.<sup>۸۲</sup> در روایتی از پیامبر اشاره شده است که «چه بسا فردی از زمره جبارین به شمار آید حال آنکه تنها سرپرستی خانواده اش را بر عهده دارد»<sup>۸۳</sup>.

از این رو مردسالاری به عنوان رویکرد مدیریتی در خانواده به شدّت نفی می گردد و به جای آن اندیشه تقسیم کار، همکاری، مشورت و مصلحت حکم فرماست.

حال که بنا شد بنا بر تقسیم حقوق و تکالیف بر اساس مدل اسلامی خانواده، مرد وظیفه دار تأمین معاش و امنیت مالی و مادی و پشتوانه مدیریتی خانواده باشد زن نیز بایستی با التزام به تکالیف ویژه همسری و مادری مانند تمکین و اذن شوهر در خروج از منزل محیطی امن از نظر تربیتی و روانی برای همسر و فرزندان ایجاد نماید.

<sup>۸۰</sup> (۱) مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۸۸.

<sup>۸۱</sup> (۲) در آیات متعدد قرآن از جبارین به بدی یاد شده است (هود: ۵۹ و مائده: ۲۲ و مریم: ۱۴ و ۳۲ و ...) و در آیه ۱۵ سوره ابراهیم سرانجام جبارین را نامیدی و نابودی وعده داده است.

<sup>۸۲</sup> (۳) « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي لَعَنْتُ سَبْعَةَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ ... وَ الْمُسْلِمُ بِالْجَبْرِئَةِ لِعِزِّ مَنْ أَدَلَ اللَّهُ وَ يُدَلُّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْذِرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بِقِيَّتِهِمْ مُسْتَجِلًّا لَهُ وَ الْمَحْرَمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ». (بحار الأنوار، ج ۱۰۹، ص ۱۰۷، باب ۱۰، ح ۴۵۳۲).

<sup>۸۳</sup> (۴) میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۰۰.

بدیهی است آسیب‌پذیری ویژه زن در خارج از منزل به خاطر لطافت جسمی و روحی امری است که بر هیچ‌کس پوشیده نیست. ضمن آنکه عدم کنترل خروج زن ممکن است زمینه‌گرایش‌ات انحرافی یا اشتغالات منافی وظایف و تکالیف خانوادگی را ایجاد نماید. علاوه بر این چه بسا خروج زن از منزل بدون رضایت شوهر مفاسدی برای زن و دیگر اعضا خانواده در پی داشته باشد. چه بسیار خانواده‌هایی که به لحاظ عدم پای‌بندی به این حکم مترقی اسلامی کانون‌های گرم آنها از هم متلاشی شده است. البته در صورتی که مرد بیش از حد متعارف و خارج از مصلحت خانواده، زن را در محدودیت قرار دهد، به گونه‌ای که عرفاً سوء معاشرت دانسته شود، زن می‌تواند دادخواهی کند، تا دادگاه مرد را مکلف به حسن معاشرت کند. در صورت زیر بار نرفتن یا عدم امکان اجبار وی به گونه‌ای که ادامه زندگی زن با او غیرقابل تحمل (حرجی) باشد، بنا به درخواست زن، دادگاه حکم عدم امکان سازش و جواز طلاق را صادر می‌کند.

### حدیث اجازه زن

پرسش ۲۵. در روایتی نقل شده است: زنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: پدرم بیمار است و شوهرم در جبهه جنگ است. حضرت فرمود: چون شوهرت اجازه نداده، حق خروج از خانه را نداری! این حکم چگونه با شخصیت و حقوق زن سازگار است؟

بسیاری از شبهات در مورد روایات ناشی از نقل‌گزینشی کلام ائمه علیه السلام است.

جهت برداشت صحیح از روایت فوق، شایسته است متن کامل روایت مد نظر قرار گیرد و در شان نزول و شرایط و احوال صدور روایت نیز دقت کافی صورت گیرد.

لازم به ذکر است این روایت به دو طریق در کتاب کافی و من لایحضره الفقیه ذکر شده است که سند روایت در کافی ضعیف و در من لایحضره الفقیه صحیح است.<sup>۸۴</sup> در ابتدا ترجمه روان روایت را نقل می‌کنیم و سپس به تبیین و تفسیر آن می‌پردازیم: «از امام صادق علیه السلام روایت شده: «در زمان پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله مردی به خاطر برخی نیازمندی‌ها به سفر رفت و قبل از سفر با همسرش عهد بست که تا برگشتن او از سفر از منزل خارج نشود، پس از مدتی پدر زن مریض شد و زن واسطه‌ای را نزد پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرستاد تا ایشان زن را [برخلاف عهدی که با شوهر بسته بود] امر به خروج از منزل به منظور عیادت پدر کند.

<sup>۸۴</sup> (۱). سند روایت در کافی به خاطر وجود عبدالله بن القاسم الحضرمی که به دروغ‌پردازی و غلو شهرت یافته ضعیف است لکن در من لایحضر به نقل از ابن ابی عمیر و عبدالله بن سنان است که هر دو ثقة هستند.

حضرت در جواب فرمود در خانه بنشین و همسرت را [در تعهدی که با او بسته‌ای] اطاعت کن. این امر بر زن گران آمد و واسطه دومی را فرستاد و دوباره همان جواب را شنید. پس از چندی پدر زن فوت کرد و زن واسطه‌ای فرستاد و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا او را امر کنند که برای نماز پدر از منزل خارج شود که باز همان جواب را شنید. تا اینکه پدر آن زن را به خاک سپردند و پس از آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر آن زن پیام داد که «خداوند متعال به خاطر اطاعت از همسر [و عدم نقض عهد] تو و پدرت را بخشید».<sup>۸۵</sup> با توجه به روایت و ترجمه آن چند نکته قابل ذکر است:

۱. با توجه به فضای روایت و محتوای آن، درمی‌یابیم که این حدیث شریف دربردارنده یک حکم شرعی قطعی و کلی نیست، بلکه از یک جریان خاص و واقعه خارجی خبر می‌دهد. شرایط و ویژگی‌های این مورد برای ما روشن نیست بدین جهت نمی‌توان به آسانی از آن حکم کلی استفاده کرد، ما نمی‌دانیم چه ویژگی‌های روحی و اخلاقی بر زندگی آن زن و شوهر سایه افکنده و در چه شرایطی قرار داشتند. شاید سخت‌گیری پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس ویژگی‌های آنان بوده و نمی‌توان آن را بر جای دیگر منطبق کرد.

۲. مطلب مهم دیگر در این روایت، پیمان و عهده‌ای است که شوهر به هنگام مسافرت با همسر خویش می‌بندد. شاید اگر این عهد در میان زن و شوهر بسته نشده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله چنان برخوردی نمی‌کرد. ولی سؤال اساسی این جا است که چرا پای چنین پیمانی به میان آمد؟ آیا نمی‌توان احتمال داد که مسایل خاصی در آن خانواده، میان زن، شوهر و پدر بیمار بوده که شوهر را

به انعقاد پیمان با همسرش کشانده بود؟ کوتاه سخن این که، اولاً این حکم در جایی جاری است که چنین پیمانی در کار باشد و ثانیاً، زن پیمان شوهر را پذیرفته باشد، در غیر این صورت نمی‌توان از این روایت حق گسترده‌ای برای شوهر و چنین محدودیتی برای زن قائل شد، چرا که با آموزه‌های اصیل و مهرورزانه اسلام در مورد زنان ناسازگار است. سفارش‌های اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتار کریمانه آن حضرت با زنان و همسرانش، اجازه نمی‌دهد که زنان را از دیدار یا سوگواری بر نزدیک‌ترین کسان خویش بازداریم و جوشش احساس آنان را در چنین هنگامه‌هایی به هیچ انگاریم.

البته ناگفته نماند که چون بیرون رفتن زن بی‌اجازه شوهر در بسیاری از موارد مخاطره‌آمیز و دشواری‌هایی را برای خانواده به همراه خواهد داشت، بسیار خردمندانه است که همسران، با هماهنگی، همدلی و تفاهم این موضوع را حل کنند. در این مورد عبارتی گویا و درس آموز از شهید مطهری است که ما را از هرگونه توضیحی بی‌نیاز می‌کند: «مصلحت خانوادگی ایجاب می‌کند که خارج شدن زن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد. البته مرد هم در حدود مصالح خانوادگی نظر بدهد و نه بیشتر. گاهی ممکن است رفتن زن به خانه اقوام و فامیل خودش هم مصلحت نباشد.

<sup>۸۵</sup> (۱). من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۲.

فرض کنیم زن می خواهد به خانه خواهر خود برود و فی المثل خواهرش فتنه انگیزی می کند که زن را علیه مصالح خانوادگی تحریک می کند. تجربه هم نشان می دهد که این گونه قضایا کم نظیر نیست. گاهی هست که رفتن زن حتی به خانه مادرش نیز برخلاف مصلحت خانوادگی است. همین که حرف های مادر به او برسد تا یک هفته در خانه ناراحتی می کند، بهانه می گیرد، زندگی را

تلخ و غیرقابل تحمل می سازد. در چنین مواردی شوهر حق دارد که از این معاشرت های زیان بخش که زیانش نه تنها متوجه مرد است که متوجه زن و فرزندان ایشان نیز می باشد، جلوگیری کند. ولی در مسایلی که مربوط به مصالح خانواده نیست دخالت مرد مورد ندارد»<sup>۸۶</sup>.

### زن و کار در خانه

پرسش ۲۶. گفته شده است در اسلام مرد حق ندارد زن خود را به خدمت در خانه مجبور کند، از طرفی نیز گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام تقسیم کار کرده است

و فرموده کارهای بیرون خانه بر عهده امام علی علیه السلام و کارهای درون خانه بر عهده حضرت فاطمه علیها السلام باشد. این دو گفته چگونه با یکدیگر سازگارند؟!

بدیهی است ازدواج، ماهیتی جدا از استخدام دارد بلکه در ازدواج هر کدام برای خود مونس، مایه آرامش، همدم، شریک زندگی و همسر بر می گزینند.

زن و شوهر مکمل یکدیگر و شریک زندگی هم هستند لذا برای آنکه بتوانند کانون خانه و خانواده را گرم نگه دارند از نظر اخلاقی (نه به صورت الزام حقوقی) مقید به تقسیم کار بر اساس رضایت مندی و مهر و عطوفت و بر مبنای توانمندی ها و استعداد های فطری و اکتسابی خویش خواهند بود.

کانون خانواده جای علاقه و عشق و اخلاق انسانی است نه جای حقوق و قانون، البته قانون در انتهای مرز قرار دارد. آری، اگر مردانی قدرناشناس در صدد سوء استفاده برآیند و از فعالیت های رایگان خانم ها بهره ببرند بدون آنکه به نحوی در صدد جبران آن باشند، زنان حق قانونی برای مطالبه مالی دارند، و در سندهای ازدواج کنونی در کشور ما، یکی از تعهدات آن است که اگر زن و مرد پس از چند سال به هر دلیلی از همدیگر جدا شدند، حقوقی به نفع زنان در راستای جبران اجرت کارهای خانگی زنان خانه دار در نظر گرفته شده است. البته در صورتی که آن کارها تبرّعی و رایگان و بدون قصد اجری نباشد.

<sup>۸۶</sup> (۱) مسأله حجاب، مرتضی مطهری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ه. ق، ص ۸۸؛ برای آگاهی بیشتر ر. ک: همسر در سرای شوهر (مجله فقه)، محمد رضا غفوریان، شماره ۱۵.

در هر صورت آموزه‌های اسلام آمیزه‌ای از اخلاق و احکام قانون است.

با این تفاوت که بر رعایت اخلاق نگاه حداکثری و تأکید بیشتر است و رعایت حقوق قانونی با نگاه حداقلی و به منظور حل اختلاف و یا جلوگیری از سوء استفاده طرفین می‌باشد.

در نتیجه توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به تقسیم کار نوعی سفارش اخلاقی جهت اداره زندگی همراه با محبت و رشد روحیه همکاری است. البته تأکید بر کار زن در خانه و کار مرد در بیرون خانه، با ملاحظه روحیات زن و مرد و حفظ سلامتی کانون خانواده و دوری از ناهنجاری در جامعه است. اما در صورت اختیار زن و یا سوء استفاده مردان، زن حق قانونی دارد از کار در خانه خودداری کند و یا در برابر کار از مرد اجرت بگیرد. از مجموع آنچه گفته شد از یک سو حفظ استقلال زن و حفظ شخصیت او رعایت می‌شود و از سوی دیگر به رشد عاطفه و محبت در کانون خانواده تأکید می‌گردد.

### نفقه زن

#### پرسش ۲۷. چرا نفقه زن بر مرد واجب است؟

در قوانین اسلامی، نفقه نیز مانند مهر وضع مخصوص به خود دارد و نباید با آنچه در دنیای غیراسلامی می‌گذشته یا می‌گذرد یکی دانست.

در اسلام سه نوع نفقه وجود دارد:

نوع اول: نفقه‌ای که مالک باید صرف مملوک خود بکند.

نوع دوم: نفقه‌ای است که انسان باید صرف فرزندان خود در حالی که صغیر یا فقیرند و یا صرف پدر و مادر خود که فقیرند و یا خویشاوندان خود (اگر کسی را ندارند و فقیرند) بنماید. ملاک این نوع نفقه حقوقی است که طبیعتاً فرزندان بر به وجود آوردن خود پیدا می‌کنند و حقوقی است که پدر و مادر به حکم شرکت در ایجاد فرزند و به حکم زحماتی که در دوره کودکی فرزند خود متحمل شده‌اند بر فرزند پیدا می‌کنند. شرط این نوع نفقه، ناتوان بودن شخص واجب‌النفقه است.

نوع سوم: نفقه‌ای است که مرد در مورد زن صرف می‌کند. ملاک این نوع از نفقه، مالکیت به مفهوم نوع اول و حق طبیعی به مفهوم نوع دوم نیست.

حتی عاجز بودن و ناتوان بودن و فقیر بودن زن نیز شرط نیست.

تفاوت دیگر نفقه زن با دو نوع قبل این است که در نوع اول و دوم اگر شخص از زیر بار وظیفه شانه خالی کند و نفقه ندهد، گناهکار است اما تخلف وظیفه به صورت یک دین قابل مطالبه و استیفا در نمی آید یعنی، جنبه حقوقی ندارد. ولی در خصوص نفقه زن، اگر از زیر بار وظیفه

شانه خالی کند، زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی اقامه دعوا کند و در صورت اثبات، مرد را محکوم کرده و از مرد بگیرد.

تفاوت سوم این است که اگر بین نفقه زن و باقی موارد تعارض پیش آید، نفقه زن مقدم می شود چون هم واجب است و هم الزام حقوقی دارد.

از نظر اسلام تأمین بودجه کانون خانوادگی، و مخارج زن به عهده مرد است. اگرچه زن چند برابر شوهر نیز ثروت و دارایی داشته باشد. حقیقت این است که اسلام نخواست به نفع زن و علیه مرد یا به نفع مرد و علیه زن قانون وضع کند. بلکه در اسلام قوانین با واقع بینی و دوراندیشی وضع شده است.

مسئولیت و رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت به عهده زن گذاشته شده است. این زن است که باید عادت و رنج ماهانه را تحمل کند، سنگینی دوره بارداری، سختی زایمان و عوارض آن را تحمل نماید، کودک را شیر بدهد و پرستاری کند ....

اینها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن می کاهد، توانایی او را در کار و کسب کاهش می دهد. حال اگر بنا بشود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و به حمایت زن برنخیزد، زن وضع رقت باری پیدا خواهد کرد.

مهم تر آنکه تربیت فرزندان بیشتر بر عهده زنان است و چنانچه قرار باشد زن و شوهر هر دو شاغل باشند معمولاً در این امر خلل وارد می شود و نسل آینده صدمه خواهد دید. بی پروا باید گفت مادرانی که به خاطر اشتغال، تربیت فرزند را به مهد کودکها واگذار می کنند، از پیامدهای سوء آن در امان نخواهند بود. هیچ کس و هیچ نهادی جای آغوش گرم مادر و مراقبتها

و هدایتها و تربیت او را نخواهد گرفت، حتی پدران دلسوز نیز خصلت های روحی لازم از جمله عواطف مادری، صبوری و احساسات لطیف آنها را ندارند، به علاوه اینکه زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیت های خشن تولیدی و اقتصادی، مشابه و مساوی آفریده نشده اند. بنابراین وجوب نفقه زن بر عهده مرد برای استحکام خانواده و تأمین آسایش بیشتر آن است.<sup>۸۷</sup>

<sup>۸۷</sup> (۱) برای آگاهی بیشتر ر. ک: نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، بحث مهریه.

## حضانة فرزندان

پرسش ۲۸. حضانة اطفال به چه معنا است؟ و حکمت آن چیست؟ در دوران جدایی و طلاق حق حضانة فرزندان با پدر است یا مادر؟

شایسته است قبل از هر چیز قدری درباره حضانة و احکام و اسرار آن توضیح دهیم.

«حضانة» یا نگهداری از کودک و زمان آغاز آن از موضوع های بحث انگیز حقوقی و فقهی است. از یک طرف، مصالح روحی و جسمی کودک مد نظر است و از طرفی حقوق و تکالیف هر یک از والدین باید مورد توجه قرار گیرد. بی اعتنایی به هر یک، باعث اختلالات مهم در روابط خانوادگی خواهد شد؛ به همین دلیل است که پدر یا مادر، معمولاً در اثبات ذی حق بودن خود بر نگهداری از کودک مشترک، پافشاری می کنند.

در این مقام ابتدا حضانة را تعریف نموده و سپس به اقوال فقها و مبانی آنها می پردازیم:

### الف. تعریف حضانة

«حضانة» از ریشه «حضن» گرفته شده و به «در آغوش گرفتن مادر (فرزندش را) و چسباندن او به سینه اش» اطلاق می شود که کنایه از نگهداری و تربیت جسمی و روحی کودک است. به همین دلیل، به زنی که حضانة و تربیت کودک را بر عهده گرفته «حاضنه» می گویند. در زبان عربی به مهد کودک «الحضانه» گفته می شود<sup>۸۸</sup> و در اصطلاح به معنای اقتداری است که قانون به منظور نگهداری و تربیت اطفال به والدین آنان عطا کرده به طوری که در این اقتدار حق و تکلیف به هم می آمیزد<sup>۸۹</sup>.

پس می بینیم که این واژه، معمولاً بر موضوع نگهداری و تربیت و حفظ کودک و فرزند اطلاق شده و معنای حقوقی حضانة، از مفهوم لغوی آن دور نشده است و بدین ترتیب، از دیدگاه قانون مدنی ایران، حضانة، خاص طفل است؛ بدین سبب در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی آمده است که «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوی است» و در مواد بعدی نیز که مربوط به نگهداری یا حضانة است، در تمام موارد، از واژه «طفل» استفاده شده است.

طبق تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد» و با توجه به تعریف بلوغ در تبصره ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، می توان گفت دختری که نه سال تمام ندارد و پسری که

<sup>۸۸</sup> (۱). المنجد فی اللغة، لويس معلوف، بيروت، دارالمشرق، چاپ ۲۱، ص ۱۳۹، «حضن» ۱۹۷۳.

<sup>۸۹</sup> (۲). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، محمدجعفر جعفری لنگرودی، ج ۳، ص ۱۶۶۶ و ۱۶۶۷، شماره ۶۰۸۰، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، چاپ اول.

۱۵ سال تمام ندارد، طفل محسوب می شود (مشروط بر اینکه سایر نشانه های بلوغ در او ظاهر نشده باشد)؛ پس حق حضانت پدر و مادر بر دختر یا پسر بالغ

ساقط است. چرا که فلسفه و مبنای حضانت حمایت، تربیت و مواظبت از کودک است، لذا این اقتدار تا زمانی ادامه دارد که طفل نیازمند به آن است؛ اما همین که طفل بزرگ شد و رشد لازم را یافت یعنی اعمال و رفتار او مورد پسند تصدیق عقلا واقع گردید از تحت ولایت و حضانت خارج می شود می تواند پیش پدر یا مادر یا شخص ثالثی که بیگانه یا از بستگانش باشد زندگانی کند و مختار خواهد بود زیرا بعد از رسیدن به سن بلوغ و رشد دیگر نمی توان فرزند خانواده را کودک یا طفل نامید و حضانت مخصوص اطفال است.

### ب. بررسی نظرات فقهی

از آنجا که فرزند در نخستین دوران زندگی خویش، نیاز شدید به مهر مادر و مراقبت های ویژه او دارد؛ به گونه ای که هیچ چیز، جایگزین عواطف و مراقبت های او در این دوران نمی شود، فقهای شیعه اتفاق دارند که برای نگاهداری طفل (اعم از دختر و پسر) مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت.<sup>۹۰</sup> اما نسبت به بیش از آن، نظرات گوناگونی داده اند، که از جمله آنها نظریات زیر است:

۱. فتوای مشهور علمای امامیه از جمله حضرت امام بر این است که بعد از دو سال، حق حضانت پسر با پدر و حق حضانت دختر تا هفت سالگی با مادر و پس از آن با پدر است.<sup>۹۱</sup> بیشتر فقیهان معاصر امامیه بر این نظرند قانون مدنی ایران نیز که براساس قول مشهور نگاشته شده است مؤید این نظریه است.

صاحب جواهر از فقهای بزرگ شیعه می گوید: مشهورتر بلکه مشهور میان فقیهان ما همین رأی است که آن را مقتضای جمع میان ادله روایی در این موضوع دانسته اند.<sup>۹۲</sup> ایشان درباره علت فتوای مشهور فقها می نویسد: «زیرا پدر نسبت به تربیت پسر، شایستگی بیشتری دارد و مادر، برای تربیت دختر، سزاوارتر است».<sup>۹۳</sup> ۲. مرحوم آیه الله خویی بر خلاف قول مشهور می فرماید: «اولی آن است که حضانت فرزند (چه دختر و چه پسر) تا هفت سالگی به مادر واگذار شود».<sup>۹۴</sup> اخیراً مجلس شورای اسلامی با تلاش فراکسیون زنان که به نوعی، خود را مسئول پیگیری این موضوع می دانستند، در صدد برآمد تا حضانت کودکان را بدون تفاوت پسر یا دختر، تا سن هفت سالگی به مادر بسپارد ولی از آنجا که ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی همانند اکثر مواد این قانون، براساس نظر مشهور فقهای امامیه تحریر شده است، مورد تأیید فقهای شورای نگهبان واقع نشد و به مجلس بازگردانده شد، ولی مجلس که مصوبه

<sup>۹۰</sup> (۱) جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، چاپ اول، ۱۳۵۸، ج ۳۱، ص ۲۵۸، آخوندی.

<sup>۹۱</sup> (۲) تحریر الوسیله، روح الله موسوی خمینی، ج ۲، ص ۲۷۹، مسئله ۱۷.

<sup>۹۲</sup> (۱) جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.

<sup>۹۳</sup> (۲) «اذا الوالد انصب بتربیه الذکر و تأدیهه کما أن الوالده أنصب بتربیه الأنتی و تأدیهها»، همان، ج ۳۱، ص ۲۹۱.

<sup>۹۴</sup> (۳) منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۲۱، مسئله ۹، انتشارات علمی، بیروت.



خود را منطبق با مصلحت عمومی می دانست، آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال کرد و به طوری که اخیراً اعلام شد، آن نهاد با اندکی اصلاحات، این مصوبه را بدین صورت درآورد:

«برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوبن او جدا از یکدیگر زندگی می کنند مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

تبصره. بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل

با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می باشد».<sup>۹۵</sup> در روایتی از ایوب بن نوح نقل شده است: امام علیه السلام در پاسخ اصحاب می فرمایند: «پس از طلاق، زن تا هفت سالگی نسبت به حضانت اطفال سزاوارتر است مگر آنکه همسر چیز دیگری بخواهند».

یک نکته مسلم براساس روایات آن است که مادر می تواند حق نگهداری و تیمارداری را از دوش خویش بیفکند ولی پدر نمی تواند.

#### ج. شرایط تربیت کننده و سرپرست

شخصی که نگهداری و سرپرستی کودک را به عهده می گیرد، باید دارای شرایطی باشد، از جمله:

۱. عقل: طبیعی است کسی که می خواهد نگهداری و تربیت کودک را به عهده بگیرد، از سلامت عقلی برخوردار باشد وگرنه مصالح کودک به خطر می افتد و فلسفه حضانت از بین می رود.
۲. بلوغ و قدرت بر نگهداری و سرپرستی که از شرایط عامه تکلیفانند.
۳. شایستگی اخلاقی: به لحاظ آنکه حضانت فقط نگهداری و تغذیه جسم کودک نیست، بلکه مهم تر از آن تربیت و رشد اخلاقی اوست، صفات زشت و ناروای مربی بسیار زیانبار است؛ از این رو عفاف و امانتداری و فاسق نبودن و عدم اعتیاد شرط برای شایستگی حضانت کودک است. در صورتی که پدر یا مادر شایستگی و صلاحیت لازم برای تربیت فرزند را نداشته باشد، حضانت او به طرف دیگر واگذار می شود.
۴. مسلمان بودن: به لحاظ آنکه شخصیت فرزند تحت تأثیر اعتقاد و اخلاق اسلامی پدر و مادر به طور سالم شکل می گیرد برخلاف آنکه مربی و سرپرست او غیرمسلمان باشد.

<sup>۹۵</sup> (۱) تبصره الحاقی مجمع تشخیص مصلحت نظام، تاریخ ۸ / ۹ / ۱۳۸۲.

۵. ازدواج نکردن مادر: در صورتی که نگهداری کودک به عهده مادر باشد، اگر مادر ازدواج کند و پدر زنده باشد، حق سرپرستی مادر از بین می‌رود.

این حکم بین فقهای شیعه محل اتفاق نظر است و مستند آن روایاتی است که از شیعه و سنی نقل شده است.

از جمله روایت نبوی که فرمودند: «الأمّ أحقّ بحضانة ابنها ما لم تتزوج»<sup>۹۶</sup>؛ «مادر تا هنگامی که ازدواج نکرده، به نگهداری کودک سزاوارتر است».

و نیز روایتی که در آن از امام صادق علیه السلام پرسش شد درباره مردی که زن خود را طلاق می‌دهد و فرزندی دارد کدام یک نسبت به فرزند سزاوارترند؟

حضرت فرمود: زن، مادامی که ازدواج نکرده، سزاوارتر است.<sup>۹۷</sup> این حدیث با اینکه مرسله است، مورد عمل فقهای چون شهید ثانی و صاحب جواهر قرار گرفته و به آن استناد کرده‌اند و لذا ضعف سند به این دلیل جبران می‌شود.<sup>۹۸</sup> قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۷۰ همین حکم را پذیرفته است: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود».

#### د. تبیین حکمت حضانت در فتوای مشهور فقها

مناسب می‌دانیم درباره حکمت نهفته در قول مشهور و بعضی احکام مهم توجه خوانندگان محترم را به نکات ذیل جلب کنیم:

۱. مکلف نمودن پدر به حضانت طفل زمینه بوالهوسی مردان را می‌کاهد، در غیر این صورت چه بسا که به اندک بهانه‌ای سرناسازگاری آغاز کرده و بچه‌ها را رها کرده و به دنبال هوی و هوس خود می‌رود.

۲. از جانب دیگر آیا گمان می‌کنید؛ اگر حق حضانت به عنوان قانون بر عهده زنان قرار می‌گرفت زمینه ازدواج مجدد برای زنانی که تجربه شکست در ازدواج اول را داشته‌اند فراهم می‌شد؟ و فرصت ازدواج و تشکیل خانواده جدید و سامان‌یابی مجدد را از او سلب نمی‌کرد؛ زیرا مردان کمتر حاضر هستند مخارج فرزندان مرد دیگری را پرداخت کنند در حالی که عادتاً برای تمام مراحل زندگی و تمام سنین عمر زمینه اشتغال و درآمد برای خانم‌ها فراهم نیست؟!

<sup>۹۶</sup> (۱) المستدرک، باب ۵۸، احکام الاولاد، ج ۵.

<sup>۹۷</sup> (۲) وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۱، ج ۴.

<sup>۹۸</sup> (۳) ر. ک: اللمعة الدمشقیه، ج ۵، ص ۴۶۳؛ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۸۹.

۳. با صرف نظر از سلب فرصت ازدواج از زنان، بر فرض که مردانی راضی باشند مادر را با کودکش بپذیرد و با او ازدواج کند، اما باید توجه داشت آمدن فرزند در خانه مرد بیگانه و عملاً تحت سرپرستی او قرار گرفتن، نوعی سرشکستگی و احیاناً همراه با منت و آزار است، در حالی که نزد پدر، در خانه خود و زیر سایه سرپرست خود است، چه آنجا نامادری باشد، چه نباشد.

۴. در حضانت، مهم‌ترین مسئله رعایت مصالح فرزند است، لذا هر زمان که یکی از طرفین یا هر دوی آنها ناسازگار با مصالح فرزند تشخیص داده شد، دادگاه می‌تواند حضانت را بر عهده دیگری گذارد. به همین دلیل در صورتی که

پدر یا مادر از نظر اخلاقی و ... صلاحیت لازم را برای حضانت و تربیت سالم فرزند نداشته باشند و یا به وظیفه خود به درستی عمل نکنند و یکی از طرفین یا شخص ثالثی برای حضانت مناسب‌تر تشخیص داده شود، دادگاه می‌تواند طفل را به او واگذار کند.

۵. اما اینکه این حکم پیامدهای سوء عاطفی برای مادر دارد نباید دور از نظر داشت که به هر حال طلاق پیامدهایی دارد و زن و مردی که به این کار مبادرت می‌ورزند باید عواقب و پیامدهای آن را هم بپذیرند. که از جمله آن عواقب، جدایی فرزندان از پدر یا مادر است و مواجه شدن آنان با کمبودهای عاطفی از سوی پدر یا مادر مواجه خواهد شد بنابراین بهتر است که پدر و مادر با تفاهم در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و موجب بروز انواع کمبودهای روانی و عاطفی در فرزندان نشوند. در این بین مسئولیت زنان بیشتر است؛ زیرا آنان می‌توانند با ابراز محبت و با مدیریت و ظرافت خاص و در برخی موارد حتی با تحمل سختی‌ها و مشکلات آینده فرزندان را به خوبی رقم بزنند و آن را تباه نکنند.

۷. قرار گرفتن حضانت بر عهده پدر یا مادر در زمانی معین به معنی قطع رابطه فرزند با طرف دیگر و نادیده انگاشتن حقوق و روابط عاطفی او نیست.

در فتوای فقها آمده است: «در ایام سرپرستی هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری خواست بچه‌اش را ببیند، یا اینکه چیزی به او برساند، یا مشکل و ضرری را از او برطرف کند و یا اینکه مدتی کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود».<sup>۹۹</sup>

ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر، ابویین (پدر و مادر) طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند، هر یک از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد، حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوط به آن، در صورت اختلاف بین ابویین، با محکمه است».

<sup>۹۹</sup> (۱). توضیح المسائل، محمد تقی بهجت، مسئله ۱۹۸۶.

شایان ذکر است لازمه حقوق یاد شده آن است که برای ضایع نشدن حق دیدار فرزند، کسی که حضانت طفل را به عهده دارد، نمی‌تواند بدون اجازه همسر فرزند را از شهری به شهر دیگر ببرد.

### ولایت پدر

پرسش ۲۹. آیا ولایت پدر بر دختر در امر ازدواج، با شأن و حقوق زن سازگار است؟ و آیا برخلاف مصلحت او در انتخاب همسر مورد نظر او نیست؟

از آنجایی که حفظ نظام خانواده و حمایت از آن، به عنوان یک اصل اساسی در آموزه‌های دینی مطرح شده است، نظام حقوقی اسلام، برای اجرایی کردن و پویایی این اصل، روش‌هایی از جمله «ولایت پدر یا جد پدری» بر فرزندان را در نظر گرفته است. ولایت پدر و همچنین حضانت مادر یکی از راهکارهای مهم است که در سازمان‌دهی کانون خانواده، حمایت و پشتیبانی قانونی از اعضا و کاستن مشکلات مادی و معنوی آنان، نقش مؤثری دارد.

از همین‌رو، در بحث «ولایت»، اسلام به مصلحت «مولی علیه» بسیار نظر دارد

و حمایت همه جانبه از او را در قالب رعایت مصلحت از سوی «ولی» بیان می‌نماید.

در واقع ولایت یک نوع توجه منطقی و معقول به نیازهای افراد ضعیف و کم‌تجربه است، لذا دختر و پسری که به حد بلوغ رسیده و دارای رشد فکری و عقلی نیز باشند، پدر یا دیگر افراد حق دخالت یا نظارت نسبت به امور مالی آنها را ندارند. در مورد ازدواج و انتخاب همسر درباره پسران نیز چنین است، اگر آنها بالغ، عاقل و دارای رشد فکری باشند نسبت به ازدواج نیاز به اجازه «ولی» ندارند. اما در مورد دختران که به حد بلوغ و رشد عقلانی رسیده‌اند، مشهور فقهای امامیه، ازدواج آنها را منوط به رضایت و اجازه پدر نموده‌اند.

توجه به فلسفه «ولایت» روشن می‌سازد که رضایت و اجازه پدر نوعی حمایت از دختر در تصمیم‌گیری آگاهانه برای زندگی آینده اوست، چرا که توجه به تفاوت‌های میان دختران و پسران، نشان داده است که دختران معمولاً در برخورد با جنس مخالف، با بار احساسی و عواطف قوی‌تری برخورد نموده و چه بسا عجولانه و بدون محاسبه وارد زندگی مشترک می‌شوند.

پس مسأله اجازه گرفتن دختر از پدر ناشی از آن است که پدر که خود از جنس مردان است معمولاً بهتر می‌تواند حال مردی را که برای خواستگاری آمده است بداند و با تدبیر و کاردانی لازم شریک زندگی دخترش را گزینش

نماید، از همین‌رو، زنی که یک بار دیگر قبلاً ازدواج کرده و تجربه‌هایی را کسب کرده است، فقها اتفاق نظر دارند که رضایت و اجازه هیچ‌کس حتی پدر در مورد ازدواج او شرط نیست.

قانون مدنی نیز با تبعیت از نظریه مشهور فقهای امامیه در ماده ۱۰۴۳،

مقرر داشته است: «نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست ...».

البته این امر بدین معنا نیست که پدر حق داشته باشد بدون رضایت دختر وی را به عقد هر شخصی که خواسته باشد دریاورد چرا که رضایت دختر از شروط لازم برای ازدواج بوده و بدون آن، عقد صحیح نمی‌باشد. در ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی، صریحاً به این مطلب اشاره گردیده است: «رضای زوجین شرط نفوذ عقد است».

به این ترتیب اگر دختری وادار به ازدواج گردد، در صورتی که هیچ رضایتی به آن نداشته باشد، چنین عقدی به لحاظ شرعی و قانونی باطل است.

از همین‌رو، بسیاری از فقها، برای حفظ و رعایت جانب احتیاط و مصلحت «مولی علیه» نظریه تشریک را اختیار نموده است.

نظریه تشریک بدین معنا است که هیچ یک از پدر و دختر، استقلال کامل در امر ازدواج ندارند، بلکه رضایت و موافقت هر دو، در صحت ازدواج شرط است. در اصطلاح فقهی از این نظریه، به نظریه تشریک در ولایت تعبیر شده است، یعنی دختر و پدر یا جد پدری به طور مشترک و با مشاوره هم اقدام به امر ازدواج نمایند.

این قول طرفداران زیادی دارد<sup>۱۰۰</sup>. مراجع معاصر نیز غالباً به صورت احتیاط و برخی به عنوان فتوا، تمایل بر همین قول دارند:

امام خمینی در تحریرالوسیله، پس از بیان اقوال مختلف در مورد ولایت پدر و جد پدری نسبت به دختر بالغه و رشید می‌فرماید: «**الاحوط الاستیذان منهما؛ احتیاط، حکم می‌کند که از هر دو اذن گرفته شود**».<sup>۱۰۱</sup> آقای خوبی نیز می‌فرماید: «احتیاط واجب در امر ازدواج دختر باکره، این است که اذن «ولی» و اذن دختر با هم معتبر است».<sup>۱۰۲</sup> آقای اراکی نیز می‌فرماید: «... براساس احتیاط، ولایت میان دختر و «ولی» او مشترک است».<sup>۱۰۳</sup> از میان

<sup>۱۰۰</sup> (۱) الف. مقنعه، شیخ مفید، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۱۰ ه. ق، ص ۷۸؛

ب. الکافی فی الفقه، ابو صلاح حلبی، اصفهان، امیرالمؤمنین، ۱۳۶۲، ص ۲۹۳؛

ج. عروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی، کتاب النکاح، تهران، مکتبه العلمیه، بی‌تا، ص ۸۶۴؛

د. جواهر الکلام، محمد حسین نجفی، ص ۱۸۳.

<sup>۱۰۱</sup> (۱) تحریرالوسیله، روح الله الموسوی الخمینی، قم: اسماعیلیان، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۴.

<sup>۱۰۲</sup> (۲) منهاج الصالحین، ابوالقاسم خوبی، قم: مهر، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲، ص ۲۶۱.

نظریات که در این زمینه وجود دارد این نظریه میانه و مبتنی بر احتیاط است و از جامعیت و استحکام بیشتری برخوردار است، زیرا:

اولاً، از یک سو روی حقوق دختر، آزادی و انتخاب او راجع به مهمترین مسأله سرنوشت‌ساز زندگی (ازدواج) توجه داشته و از سوی دیگر به احترام و جایگاه پدر، دلسوزی و کاردانی او که اصولاً فلسفه ولایت را تشکیل می‌دهد، تکیه شده است.

ثانیاً، هر دو دسته از فقها در جمع‌بندی نهایی‌شان، به نظریه تشریک توصیه کرده‌اند، یعنی هم فقیهی چون صاحب حدائق که به استناد طایفه‌ای از روایات، معتقد است که دختر در امر ازدواج اختیار ندارد و پدر می‌تواند بدون رضایت وی، او را به عقد هر شخصی که بخواهد درآورد، در آخر کلام خود می‌فرماید: «و کیف کان فالاحتیاطی فی اصل المسأله المذكوره بالرضا من الطرفين و الاجازة من الجانبین ممّا لاینبغی اهماله»؛ «به هر صورت، در این مسأله رعایت<sup>۱۰۴</sup>

#### دفتر سی و نهم (حقوق خانوادگی زن)؛ ص ۱۰۷

ب احتیاط، یعنی کسب نظر و رضایت هر دو طرف (دختر و پدر) را نباید از نظر دور داشت»<sup>۱۰۵</sup> و هم فقیه متبحر و روشن ضمیری مانند شهید ثانی که روی استقلال دختر و عدم نیاز به اجازه پدر، تأکید می‌کرد، در پایان بحث خود می‌فرماید: «پس از همه این دقت‌ها، در یک چنین امر مهمی که مسأله عفت دامن، نسل‌ها، اموال و مهوور مطرح است، احتیاط اقتضا می‌کند که در عقد نکاح رضایت پدر و دختر، هر دو را در نظر گرفت و جمع کرد».<sup>۱۰۶</sup> قانون‌گذار نیز برای حمایت از نهاد مهم خانواده و جلوگیری از انحرافات اجتماعی، از نظریه «تشریک در ولایت»، که نظریه حضرت امام و سایر فقهای معاصر است، پیروی کرده و در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی چنین مقرر می‌دارد:

«نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید».

برخی از حقوقدان‌ها در توجیه این پیروی گفته‌اند: «قانون مدنی از این نظر (راه میانه) پیروی کرده است تا هم رعایت شخصیت نوجوان در انتخاب همسر آینده خود بشود و هم پدر بتواند از ازدواج نامناسب او جلوگیری کند، آمیزه‌ای از عشق و تجربه، استواری نکاح و سعادت دختر را تضمین کند».<sup>۱۰۷</sup>

<sup>۱۰۳</sup> (۳). زبدة الاحکام، محمد علی اراکی، قم، مکتبه الاعلام اسلامی، ۱۳۷۱، ه. ش، ص ۲۷۰.

<sup>۱۰۴</sup> سید ابراهیم حسینی و همکاران، دفتر سی و نهم (حقوق خانوادگی زن) پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، جلد ۱، دفتر نشر معارف - قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۹.

<sup>۱۰۵</sup> (۱). یوسف بحرانی، ص ۲۳۰.

<sup>۱۰۶</sup> (۲). شهید ثانی، ج ۱، ص ۴۵۲.

<sup>۱۰۷</sup> (۳). حقوق مدنی (خانواده)، ناصر کاتوزیان، تهران، بهمن، ۱۳۷۱، چ سوم، ص ۸۱.

## حدود و اختیارات اذن ولی در امر ازدواج

تمامی فقهای که اجازه «ولی» را در اولین ازدواج دختر معتبر دانسته‌اند، (خواه به نحو استقلال و خواه به شکل تشریک)، معتقدند که اعتبار اذن «ولی»، تنها در صورتی است که وی بدون علت موجّه و دلیل منطقی، از دادن اجازه دریغ ننماید، اگر چنانچه با وجود خواستگار شایسته و هم کفو و تمایل متقابل دختر، «ولی» از اعطای اذن خودداری ورزد، اجازه او ساقط می‌گردد. این عمل را در اصطلاح فقهی «عضل» گویند که به معنای منع است.

صاحب عروه در این زمینه می‌فرماید: «اذا عضلها الولی، ای منعها من التزویج بالكفو مع میلها سقط اعتبار اذنه...»؛ «در صورتی که «ولی» دختر را از تزویج با همتایی که وی نیز تمایل دارد، منع نماید، اذن او اعتبار نداشته و ساقط می‌گردد».<sup>۱۰۸</sup> هم‌چنین در مواردی که پدر و یا جد پدری غایب باشند و یا به علتی محجور و تحت قیمومیت اشخاص دیگری قرار داشته باشند، طبق نظریه فقها، دختر حق دارد آزادانه ازدواج کرده و اجازه افراد دیگری مانند قیم و مادر و ...

لازم نخواهد بود.<sup>۱۰۹</sup> سخن این نیست که پدر ممکن است اشتباه نکند بلکه همواره ضریب خطا را باید در نظر گرفت. طبیعی است که خطای افراد مجرب کمتر از خطای افراد بی‌تجربه است. در وضع قانون همیشه حالت اکثری اصل قرار داده می‌شود و برای مصادیق استثنا حکم خاص را در نظر می‌گیرند.

پدر علاوه بر علاقه شدید که به فرزندان و مصالح دخترانش دارد، چون از جنس فردی است که خواهان ازدواج با دختر می‌باشد، مردان را بهتر می‌شناسد و به ویژگی‌ها و خصوصیات آنان آگاهی دارد. لذا در ازدواج دختری که تجربه زندگی مشترک با یک مرد را ندارد، مشورت و خردپذیری او با ضمیر احساسات و عواطف دختر، جلو بسیاری از آسیب‌ها و خطرات احتمالی را می‌گیرد.

## حقوق و اخلاق در خانواده

پرسش ۳۰. اگر آیات قرآن و روایات را کنار هم قرار بدهیم، می‌بینیم خداوند حقوقی را برای زنان و یا زنان قرار داده، اما وقتی این آیات به دست فقها برسد، آنها می‌گویند: این حقوق اخلاقی است و الزامی نیست، یعنی چه؟!

در ابتدا لازم است بدانیم؛ مرز تفکیک «اخلاق» از «حقوق» کجاست؟!

در این باره باید گفت:

قرآن و روایات اسلامی از گزاره‌های مختلف فقهی - حقوقی و اخلاقی تشکیل شده است که بازشناسی آن و استنباط حکم مربوطه امری دقیق و مستلزم تسلط کافی در علوم مقدّماتی مختلف از قبیل ادبیات عرب، معانی بیان، منطق، رجال، فقه و تفسیر است.

از این لحاظ فقها و مراجع تقلید با صرف وقت و تأمل فراوان و با استفاده از علوم مذکور و با شناخت دقیق ماهیت گزاره‌های فقهی و اخلاقی موجود

<sup>۱۰۸</sup> (۱). عروه‌الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی، ص ۸۴۶.

<sup>۱۰۹</sup> (۲). تحریرالوسیله، روح الله الخمینی، ص ۳۹۲، مسأله ۲.

در منابع دینی اعم از آیات قرآن کریم یا احادیث معصومین علیهم السلام احکام و دستورات مربوط به هر علم را بازشناسی کرده و آنها را در قالب احکام فقهی و یا دستورات اخلاقی در اختیار عموم مردم قرار می‌دهند.

اینک ضمن تعریف فقه و اخلاق به ذکر اجمالی وجوه تشابه و تفاوت این دو مقوله می‌پردازیم تا ضمن شناخت مختصر از این دو علم و مرز تفکیک آن؛ با یکی از مراحل کار فقها در بازشناسی احکام فقهی مختلف و دستورات اخلاقی آشنا شویم.

۱. **تعریف فقه:** فقه در لغت به معنای فهم است و در اصطلاح به معنای فهم احکام شرعی از راه ادله تفصیلی آن است. به عبارت دیگر منظور از فقه همان احکام مربوط به مکلفین است که با مراجعه به منابع معتبر از قبیل کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برداشت می‌شود.

۲. **اخلاق:** مرحوم نراقی در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش و رهاشدن از صفات هلاک کننده است». منابع اخلاق نیز عبارت از قرآن، سنت معصومین علیهم السلام، عقل و فطرت بشری است.<sup>۱۱۰</sup>

۳. **تبیین مرز بین استنباط فقهی و اخلاقی؛** فقیه به مسائل مختلف فرد و اجتماعی از این زاویه می‌نگرد که در شریعت اسلامی از نظر روابط و ناروائی، از نظر درستی و نادرستی کدام یک از مقررات وضع شده است، به طوری که انجام وظایف بندگی و تکالیف، اصل موضوعی برای تمام فقه است و لذا فقیه به دنبال راه خروج از عهده تکالیف (الزامی) برمی‌آید.

اما در علم اخلاق، رفتار بایسته انسانی محور بحث است و جنبه تکریم، احترام و احسان دارد. به طوری که دایره آن از حق قانونی و الزام شرعی وسیع تر است.

به عبارت دیگر؛ در فقه رفتار اختیاری انسان از این جهت که بنده خداست و در قبال مولای خویش تکالیفی دارد مورد بحث است و صبغه حقوقی و قانونی دارد.

حیثیت مورد بحث در موضوع فقه به گونه‌ای است که اهتمام اصلی در این است که چگونه باید رفتار کنیم و کارهای ما چگونه انجام پذیرد تا از عهده تکلیف برآمده باشیم از این رو تا هنگامی که حجت برای فقیه به عنوان یک تکلیف و قانون الهی تمام نشود ولو آنکه یک کاری بسیار خوب باشد، اقدام به صدور فتوا نمی‌کند.

به عنوان مثال اگر روایت زیر را به یک فقیه بدهند که در آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: «... کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد...».

فقیه از این روایت هرگز الزام به حبس زن در خانه را استنباط نمی‌کند بلکه با توجه به دلایل دیگر تنها پوشش غیر از صورت و دو کف دست را الزامی می‌داند و روایت مطرح شده را حمل بر توصیه اخلاقی و تأکید بر حفظ عفت زن در رابطه با نامحرم خواهد کرد.<sup>۱۱۱</sup>

<sup>۱۱۰</sup> (۱). ر. ک: عنایت‌الله شریفی، مجله عنایت، (الفقه و اخلاق)، شماره ۱۶ و ۱۵.

<sup>۱۱۱</sup> (۱). ر. ک: فقه و اخلاق، (مجله قیسات)، سید ابراهیم حسینی، ش ۱۳، ص ۹۰.



۴. در نظام اسلامی میان حقوق و اخلاق ارتباط متعادل وجود دارد، مسایل و موضوعاتی ممکن است از یک لحاظ حقوقی و از جهت دیگر اخلاقی باشد،

مانند وجوب ادای امانت، حرمت غضب، دادن نفقه و حق «قسم» که هم جنبه حقوقی دارد و هم جنبه اخلاقی دارد».

از سوی دیگر اهداف حقوقی باید بر مبنای و هدف‌های اخلاقی شکل بگیرد و نباید در تزام و تعارض با ارزش‌های اخلاقی باشد، از همین‌رو، برخورداری حقوق اسلامی از پشتوانه اخلاقی یکی از امتیازات و برتری نظام حقوقی اسلام، بر سایر نظام‌های حقوقی دنیا است.<sup>۱۱۲</sup> با این همه می‌بینیم که فقهای ما با استنباط از کتاب و سنت در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... حقوق مستقل و جایگاه قابل توجه‌ای برای زنان قایل‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از مباحث فقها را، حقوق اختصاصی زن، مانند حق مهریه، حق نفقه، حق قسم و حقوق مشترک میان زن و مرد مانند حقوق اقتصاد، سیاسی و اجتماعی، تشکیل می‌دهد.<sup>۱۱۳</sup> لذا این گونه نیست که فقها تمام آیاتی را که بیانگر حقوق و امتیازات زن است، حکم اخلاقی دانسته و در نتیجه بگویند که این احکام از ضمانت اجرا برخوردار نیست و تنها ایمان، وجدان و دیگر انگیزه‌های درونی مردان است که آنان را به رعایت مقررات اخلاقی زنان ملزم می‌سازد.

۵. از آن جایی که پویایی و نشاط خانواده و رسیدن به کمال در پرتو اخلاق شکوفا می‌گردد، اسلام قوانین و حقوق زن را با گزاره‌های اخلاقی تلطیف می‌کند. به طور نمونه در خصوص نفقه، در عین آن که مرد را به اندازه شأن و توانایی مالی خود موظف می‌سازد، وی را با این آموزه اخلاقی نیز آشنا می‌کند

که بهتر است مسکن، خوراک و پوشاک زن، بهتر از آنچه باشد که در منزل پدرش بوده است. در مقابل، افق نگاه زن را نیز توسعه می‌بخشد، به گونه‌ای که کوچک‌ترین کار در منزل را برای او حسنه و عبادت محسوب می‌نماید و برای زحماتی که بابت فرزندان متحمل می‌شود، اجری مطابق با مزد شهید قرار می‌دهد.

۶. احکام اخلاقی ماهیت غیرالزامی دارند. به طوری که افراد، براساس انگیزه درونی و با میل و رغبت شخصی به رعایت مسائل اخلاقی اقدام می‌کند و اگر جنبه قانونی و حقوقی به خود بگیرد از لطافت آن کاسته می‌گردد، مگر اینکه عدم رعایت برخی مسائل اخلاقی موجب اختلال در نظم عمومی شود. که در این صورت قانون‌گذار رعایت برخی امور اخلاقی را الزام‌آور می‌کند. در هر صورت روابط خانوادگی مبتنی بر عشق، صفا، محبت و صمیمیت است و اگر جنبه خشک قانونی و الزامی به خود بگیرد لطافت زندگی از بین می‌رود.

با وجود این، گرچه بنای اصلی کانون خانواده بر صورت محبت و رعایت اخلاق است اما حقوق نقش مکمل را ایفاء می‌کند و چنانچه زن یا شوهری به دلیل عدم پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی، کانون خانواده را در معرض تزلزل قرار دهد، برای طرف دیگر حقوقی مقرر شده است که بتواند جلوی سوء استفاده یا سهل‌انگاری طرف مقابل را بگیرد.

### چند همسری

<sup>۱۱۲</sup> (۱). درسنامه فلسفه حقوق، جمعی از نویسندگان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۳۶-۳۴.

<sup>۱۱۳</sup> (۲). ر. ک: نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری.